



گذری بر روابط جمهوری اسلامی ایران با حکومت اقلیم کردستان



گروه مطالعاتی - پژوهشی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)، مطالعه و شناخت از حکومت اقلیم کردستان عراق و مناسبات آن با کشورهای همسایه را در برنامه کار خود گذاشته است. در این ارتباط مسئولیت تهیه مطلبی در مورد رابطه جمهوری اسلامی با حکومت اقلیم کردستان را به رفیق فرخ نعمت پور - عضو گروه - سپرد. گروه روی متن تهیه شده کار کرد. متن پیش رو حاصل کار گروه مطالعاتی - پژوهشی سازمان است.

صفحه ۴

دیدار شماری از یاران لگام

با خانواده ی محترم زنده یاد عبدالله حسین زاده، مقتولی که
ایشان از خون او گذشتند

صفحه ۱۴

خواسته «میدان
استقلال»، نه فاشیسم
بود و نه فدرالیسم

صفحه ۵

کارگران زندانی را آزاد
کنید

صفحه ۳

این شماره می خوانید:

به شکنجه و رفتار ظالمانه و
غیرانسانی با محمد صدیق
کبودوند و دیگر مدافعان حقوق
بشر پایان دهید

صفحه ۶

از تحرک "دلواپسان" تا فعال
شدن دولت پنهان!

صفحه ۷

دلواپسی جناحی از
«بدحجابی»

صفحه ۹

صدای تار در آغوش خاک - به
یاد اسناد محمد رضا لطفی

صفحه ۱۵

۹۰۰ هزار تومان حداقل
اجاره یک خانه کوچک در
تهران

رصد قیمت‌ها در بازار اجاره مسکن گویای این است که حداقل نرخ اجاره یک آپارتمان کوچک در شهر تهران ماهانه ۹۰۰ هزار تومان است که البته به گفته وزیر مسکن میزان اجاره خانه در سال جاری تنها هشت درصد افزایش داشته و قرار است این بازار به صورت لحظه‌ای رصد شود تا شوک قیمتی در این بخش نداشته باشیم. ایسنا نوشت: با توجه به کاهش ۲۳ درصدی قدرت خرید خانه در سال گذشته، تقاضای اجاره‌نشینی به ویژه در کلان‌شهرها ۱۵ درصد افزایش یافت و اکنون بیشتر تمایل متقاضیان برای اجاره واحدهای مسکونی کوچک است.

ادامه در صفحه ۱۰

حقوق شهروندی و
کودکانی با کمر خم شده
زیر کیسه های زباله

صفحه ۶

از کارخانه تا مزرعه
حقوق اتحادیه‌های کارگری
فلسطینیان در اسرائیل

صفحه ۱۶



از برنامه سازمان مصوبه کنگره سیزده

نوسازی دموکراتیک الزام جامعه ما است. باید جامعه مدرن، پیشرفته و دموکراتیک را با مغز و دست خود بسازیم. این آینده نه نسخه و نه الگویی در گذشته ما دارد که باید بازتولیدش کنیم و نه در تابعیت از الگوی خارجی تحقق پذیر می‌گردد. این آینده‌ای است که گام به گام و فقط با نقد و تغییر وضعیت کنونی امکان پذیر می‌گردد.

محور نوسازی در جامعه ما دموکراتیزاسیون است و جامعه ما نیازمند تحول در ساختارهای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است. تحولی که در طی آن زمینه‌های گذر به جامعه مدرن و دولت مدرن فراهم می‌شود، آزادی‌های فردی و اجتماعی تحقق می‌یابد، دموکراسی در کشور استقرار پیدا می‌کند، بنیان‌های حقوق بشر در قوانین نهادینه می‌شود، موانع پیشرفت کشور برطرف می‌گردد، توسعه پایدار در برنامه قرار می‌گیرد، به نوسازی اجتماعی و فرهنگی و به حل مسئله فقر و بیکاری و تأمین عدالت اجتماعی پرداخته می‌شود. هدف برنامه ما پی‌ریزی جامعه‌ای مدرن، پیشرفته و مبتنی بر آزادی، دموکراسی، حقوق برابر انسان‌ها، عدالت اجتماعی و حفظ محیط زیست است.

در طی سه دهه تحولات عمیقی در حوزه‌های مختلف اجتماعی در جامعه ما صورت گرفته است. دگرگونی ساختاری و طبقاتی در طی سه دهه گذشته، تأمین حقوق بشر و استقرار دموکراسی را به مسئله ضرور، مبرم و اصلی جامعه ما تبدیل کرده و این امر را مدلل نموده است که در کشور ما امر توسعه با دموکراسی درآمیخته و آزادی و دموکراسی به خواست مشترک وسیعترین طبقات و گروه‌های اجتماعی فراروئیده است.

رشد لجام‌گسیخته سرمایه‌داری، شکل‌گیری لایه نازکی از ثروتمندان کلان و متورم شدن گروه‌های کم درآمد جامعه، به تعمیق بی‌سابقه شکاف طبقاتی انجامیده است. فقر، بیکاری و فاصله فقر و ثروت در جامعه ما به نحو بی‌سابقه‌ای گسترش یافته است. در شرایط کنونی در جامعه ما امر توسعه و دموکراسی عمیقاً با عدالت اجتماعی درهم آمیخته است. بدون تأمین عدالت اجتماعی پیش‌برد امر دموکراسی و توسعه غیر ممکن می‌نماید. یعنی مردم هم نان می‌خواهند و هم آزادی. نه می‌توان به بهانه آزادی نان را از آنان دریغ داشت، نه چنانچه در نظام‌های توتالیتر مرسوم است به بهانه نان از آزادی محرومشان ساخت.

افزایش قیمت حامل های انرژی، گرانی و فقر را گسترش می دهد

علی صمد

تامین مالی برنامه های اجتماعی و برنامه های تامین اجتماعی را به میزان چشمگیری کاهش دهد. نئولیبرال ها از دولت می خواهند که تمام قواعد و مقررات موجود بر سر راه انباشت سود را از میان بردارد. آنها بر این اعتقادند که همه قیمت ها، از جمله قیمت نیروی کار، باید بوسیله بازار تعیین شود. نباید هیچ حداقل دستمزدی تعیین شود. طرفداران نئولیبرالیسم دائما بدنال حذف هر گونه مقررات حمایتی از کارگران در قوانین کار هستند. آنها در اصل بدنال این هستند که با مرور تمامی ثروت های عمومی را به بخش خصوصی انتقال دهند و ارائه خدمات عمومی توسط دولت و حمایت از کارگران کنار گذاشته شود.

در تبلیغات نئولیبرال ها و برخی از مشاورین بخش های اقتصادی گفته می شود که پول آب و برق و سوختی که شرکت های انحصاری و ناکارآمد دولتی تولید و عرضه میکنند، می بایست به قیمت بین المللی پردازند و از سوی دیگر به افشار متوسط و کم درآمد و حقوق بگیران می گویند به قیمت هایی بسیار کمتر از نرخهای جهانی دستمزد بگیرند.

پایان سخن

انجام تغییرات مهم ساختاری در اقتصاد کشور ضروری است و نباید نسبت به آن تردید کرد. اما واقعیت های ساختار اقتصادی ایران بسیار نا عادلانه است. تغییرات ساختاری می بایست در مسیری برنامه ریزی شود که بتواند فرصت های برابر و عادلانه را در اختیار افشار متوسط و زحمتکش جامعه قرار دهد.

اما به جای ایجاد ساختار دموکراتیک و عادلانه توسل به پیشبرد سیاست های نئولیبرالی برای کشور ما فاجعه بار است و زندگی کارگران، زحمتکشان و طبقه متوسط را به فلاکت بیشتر سوق خواهد داد. به نظر ما دولت می بایست با انجام طرح های مشخص اجرایی و حمایتی موجب افزایش قدرت خرید مردم شود؛ برای کاهش استثمار کارگران، حداقل دستمزد را با توجه به نرخ تورم و سطح زندگی کارگران تعیین کند و برای اطمینان از امکان تحصیل همگان، نظام آموزش و پرورش را در دست دولت نگه دارد. در وضعیت کنونی که اقتصاد کشور با رکود و تورم دست و پنجه نرم می کند و حجم تولیدات داخلی به حداقل رسیده است و صدها واحد تولیدی و کارخانجات صنعتی تعطیل و یا در بحران بسر برده و افزایش بیکاری نوام با گرانی کمرشکن، زندگی را بر افشار کم درآمد و متوسط دشوار کرده است.

اجرای فاز دوم افزایش قیمت حامل های انرژی با گرانی و بیکاری شدید همراه خواهد شد و تبعات بسیار منفی به بار خواهد آورد و بیش از پیش فقر را در جامعه گسترش خواهد داد.

قیمت حامل های سوخت یا کالاهای اساسی، علاوه بر تاثیرات مالی و اقتصادی، یک تاثیر روانی هم در جهت افزایش سطح عمومی قیمت ها می گذارد. هر چند که دولت روحانی می گوید با افزایش قیمت حامل های انرژی تورم چندانی در کشور نخواهیم داشت اما چگونه ممکن است که افزایش بهای حامل های انرژی که با اقلام بسیار زیادی از کالاها به شکل افزایش هزینه های تولید کالاها و خدمات رابطه دارد باعث افزایش تورم نشود؟

اهداف افزایش قیمت حامل های انرژی در دولت یازدهم

آقای روحانی و مسئولان دولتی هدف از افزایش قیمت حامل های انرژی ایجاد عدالت در توزیع یارانه انرژی، جلوگیری از قاچاق آن، کاهش مصرف و صرفه جویی، مبارزه با آلودگی محیط زیست و کاهش بار مالی دولت از ناحیه یارانه ها و کسری بودجه اعلام کرده است. اما ضروری است که به این سوال پاسخ داده شود که آیا چنین اهدافی با اجرای سیاست افزایش قیمت حامل های انرژی قابل تحقق اند؟ دولت روحانی لازم است توضیح دهد چگونه می خواهد از شر ترافیک و آلودگی هوا مردم را رها سازد.

در ضمن نسبت به شبکه حمل و نقل عمومی که معمولا افشار کم درآمد و متوسط از آن استفاده می کنند چه سیاستی را پیش خواهد برد؟ برنامه های اجرایی دولت در برابر نظام ناکارآمد برنامه ریزی کشور، حجم عظیم بوروکراسی کشور، فرارهای مالیاتی، عدم وجود سیستم های کارآی مالیاتی، به نقش ویرانگر و ناکارآمد نظام بانکی و... چه می باشد؟ دولت روحانی چه مکانیسم مشخصی را برای جبران فاصله درآمدی ایجاد شده با هزینه ها در نظر گرفته است؟

در جمهوری اسلامی باند ثروت - قدرت با رانت خواری به ثروتمند های نجومی دست یافته اند. دولت چه برنامه ای را برای مقابله با باند ثروت - قدرت و رانت خواران در نظر گرفته است؟

سیاست اقتصادی نئولیبرالی

صندوق بین المللی پول و بانک جهانی همواره بر سه خواست اصلی همچون سیاست های خصوصی سازی، حذف مقررات قانونی و کاهش شدید هزینه های خدماتی و اجتماعی دولت ها تاکید دارند. در واقع آنها بدنال از بین بردن هر گونه مزاحمت هایی چون مقررات دولتی و موانع تجاری هستند. در گزارش بانک جهانی آمده است: "اقتصاد ایران در حال حرکت به سمت یک اقتصاد بازار محور است. با این حال، دولت ایران همچنان نقشی اساسی را در اقتصاد کشور بازی می کند".

طرفداران نئولیبرالیسم در ایران خواهان کاهش شدید دخالت دولت در امور اقتصادی هستند. به نظر آن ها دولت باید

فاز اول قانون هدفمند کردن یارانه ها در ۲۷ آذر سال ۱۳۸۹، در دوره دوم ریاست جمهوری احمدی نژاد به اجرا در آمد. لایحه بودجه سال ۹۲، دولت یازدهم را موظف کرد که فاز دوم قانون هدفمندی یارانه ها را اجرا کند. دولت روحانی در اجرای فاز دوم، قیمت حامل های انرژی را افزایش داد. گازوئیل یارانه ای هر لیتر ۲۵۰ تومان، بنزین سهمیه ای هر لیتر ۷۰۰ تومان، بنزین آزاد هر لیتر ۱۰۰۰ تومان، بنزین سهمیه ای هر لیتر ۸۰۰ تومان، بنزین سوپر آزاد هر لیتر ۱۱۰۰ تومان، بهای هر متر مکعب گاز CNG برای خودروها ۴۵۰ تومان و قیمت بنزین تحویلی به خودروهای دولتی هر لیتر ۱۰۰۰ تومان تعیین شد.

با توجه به کاربرد انرژی در صنایع و بخش های مختلف اقتصادی و اجتماعی، افزایش قیمت حامل های انرژی دارای تبعات گسترده اقتصادی است و منطقا بدنالش زنجیره ای از افزایش قیمت ها را به همراه دارد. در این میان میزان افزایش قیمت بنزین و گازوئیل از حساسیت بیشتری نسبت به دیگر انرژی ها در جامعه برخوردار است.

تورم یکی از مشکلات اقتصادی ایران است. افزایش بهای حامل های انرژی به افزایش سطح عمومی قیمت ها به ویژه قیمت کالاهای اساسی مورد نیاز مردم کشورمان منجر گشته و موجب خواهد شد که قدرت خرید بخش بزرگی از مردم کشورمان که دارای درآمدهای پایین و متوسط هستند، به تحلیل رود.

یکی از اهداف قانون هدفمندی یارانه ها کاهش مصرف انرژی به ویژه بنزین بود. اما آمارها نشان می دهد که در مصرف حامل های انرژی کاهش صورت نگرفته است. به گزارش خبرنگار مهر، از ابتدای سال جاری تاکنون متوسط مصرف بنزین معمولی و سوپر کشور با ثبت رشدی حدود هفت درصدی به بیش از ۷۰ میلیون لیتر در روز افزایش یافته است. از این رو از ابتدای سال جاری تاکنون بیش از ۱۷ میلیارد لیتر بنزین در کشور مصرف شده است که مطابق با قیمت های فوب منطقه خلیج فارس در این مدت معادل ۱۲ میلیارد دلار بنزین در داخل کشور مصرف شده است. افزایش قیمت بنزین رابطه مستقیم با گرانی و تورم دارد. البته افزایش قیمت حامل های انرژی نمی تواند تنها عامل تورم محسوب شود و عوامل مهم دیگری مانند افزایش نقدینگی کشور و... نیز نقش اساسی دارند. در ایران بنزین مهمترین سوخت وسائل حمل و نقل می باشد و قریب به اتفاق مسافرت ها، جابه جایی کالاها و خدمات با استفاده از وسائل بنزین سوز انجام می شود. افزایش

کارگران زندانی را آزاد کنید صادق کار

اجتماعی، از انفجار اجتماعی جلوگیری کنند. به خصوص ربیعی، به درستی، در سخنرانی‌ها، مصاحبه‌ها و نوشته‌هایش قبل و بعد از انتخابات، روی خطراتی که از جانب جنبش کارگری رژیم را تهدید می‌کند، تاکید داشت و رهبران رژیم را به چاره‌جویی دعوت می‌کرد و خودش نیز پیشنهاداتی را که برای دفع تهدیدها به نظرش می‌رسید، ارائه کرده است.

ربیعی برای تعدیل حالت انفجاری در میان کارگران، با زیرکی به نیابت از طرف دولت و روحانی، وعده‌هایی را داد که بیشتر آنها جزو مطالبات مشخص کارگران در دو دهه‌ی گذشته و بعضاً نیز جزو مطالبات همیشگی جنبش کارگری بوده‌اند. اما هم او و هم روحانی چنان که در عمل دیده شد، تا کنون خلاف وعده‌هایشان به کارگران، رفتار کرده‌اند و فراتر از آن، نشان داده‌اند، که نسبت به پایمال کردن حقوق کارگر، در حال پیشی گرفتن از دولت احمدی‌نژاد هستند. همان‌طور که اشاره شد، به نظر می‌آید که سیاست دولت روحانی در قبال حقوق کارگر، حتی بدتر از احمدی‌نژاد باشد. با وجود این‌که این دولت وعده‌های زیادی به کارگران داده است که متضاد با اقدامات ضدکارگری و متحجرانه و مقابله‌ی سخت‌افزارانه‌ی احمدی‌نژاد هستند، اما همه‌ی این وعده‌های فریب‌کارانه بخشی از روش سرکوب نرم‌افزارانه‌ی جنبش کارگری و تن ندادن دولت روحانی به مطالبات حق‌طلبانه‌ی کارگران است. روحانی و وزیر کارش، هر دو، به خوبی واقفند که سرکوب سخت‌افزارانه‌ی جنبش کارگری که توسط دولت احمدی‌نژاد علیه این جنبش به کار می‌رفت، برای هر دوره و زمانه‌ی کارکرد مطلوب ندارد و چه بسا نتایج مخالف انتظار برای نظام به وجود آورد.

وزیر کار باید بفهمد که اگر نخواهد به مطالبات کارگران پاسخ مثبت بدهد، حکومت به زودی دچار همان بلاپی خواهد شد که ایشان وقوع‌اش را به درستی تشخیص داده بود و نسبت به آن، به سران نظام هشدار داده بود

آشکارترین تفاوت بین سیاست کارگری دولت روحانی و دولت احمدی‌نژاد، بر سر روش است. گفتنی است که در دهه‌ی ۱۳۲۰، در زمان نخست‌وزیری قوام، زمانی که سرکوب سازمان‌های کارگری نتایج خارج از انتظار برای دولت به دنبال آورد، قوام کوشش کرد روش سرکوب نرم‌افزاری را جایگزین رفتار خشن و سرکوب‌گرانه نماید. روش او که ...

می‌شود سه میلیون عضو دارد؛ و همان مأمورانی که برای سرکوب کارگران اعزام می‌شوند، وظیفه‌ی حفاظت از جلسات اتحادیه‌های کارفرمایان را نیز دارند!

سرکوب سندیکاها و تشکلهای کارگری عمری به درازای تاریخ جنبش کارگری در ایران دارد. از زمان استقرار دیکتاتوری رضا شاهی و به عبارتی از سال ۱۳۰۴ خورشیدی که سرکوب سازمان‌های کارگری به صورت سیستماتیک آغاز شد، این سرکوب تاکنون توسط حکومت‌ها و دولت‌های وقت تداوم یافته و هربار که سازمان‌های کارگری توانسته‌اند به خاطر تعلل‌ها و روزنه‌هایی که در نظام‌های دیکتاتوری به وجود آمده، خود را تجدید سازمان دهند، دولت‌های وقت به محض بازتولید دیکتاتوری و استقرار مجدد، کار سرکوب سازمان‌های کارگری را از سر گرفته‌اند و آنها را درو کرده‌اند. از همین‌رو، چنان که در اسناد و قعطنامه‌های گذشته‌ی سازمان‌های کارگری مشهود است، پذیرش حق تشکل و عدم پیگرد فعالین سندیکایی، همواره جزء مهم‌ترین مطالبات کارگران و تشکلهای کارگری بوده‌اند. پس از سرنگون شدن رژیم دیکتاتوری شاه توسط مردم در انقلاب بهمن، بر خلاف انتظار عموم، به محض استقرار رژیم جمهوری اسلامی، رویه‌ی سرکوب سیستماتیک جنبش کارگری و سازمان‌های آن، با شدتی به مراتب خشن‌تر و در ابعادی گسترده‌تر دنبال شد و حتی دولت‌های مختلف کوشش نمودند علاوه بر سرکوب سازمان‌های کارگری، دست‌آورد‌های مبارزاتی گذشته‌ی جنبش کارگری را که شکل قانونی به خود گرفته بودند، از میان بردارند و در عمل نیز به کامیابی‌های موقتی در این زمینه نائل شدند.

پس از احیا و تشکلی تعدادی از سندیکاها و دیگر تشکلهای کارگری در زمان جنبش اصلاحات، پیگرد فعالین سندیکایی که برای مدت کوتاهی محدودتر شده بود، بار دیگر از سر گرفته شد و سندیکاها، خبازان، شرکت واحد، هفت‌تپه، هیات‌های مؤسس سندیکایی و بانیان و سازمان‌گران انجمن‌ها و نهادهای مستقل و غیردولتی و اعتصابات و اعتراضات کارگری، تحت پیگرد شدید پلیسی قرار گرفتند و روانه‌ی زندان و شکنجه‌گاه‌ها شدند و عده‌ی زیادی از کار اخراج شدند. به دنبال این رویدادها، آزادی فعالین و رهبران سندیکایی به یکی از مطالبات اصلی جنبش کارگری در دهه‌ی گذشته تبدیل شد و حتی از یک خواست در سطح ملی فراتر رفت و به مطالبه‌ی اکثر سازمان‌های کارگری و حقوق بشری در سطح جهان فراروانده شد. در آستانه‌ی انتخابات ریاست جمهوری، در حالی که بحران‌های مختلف رژیم را در معرض فروپاشی قرار داده بود و ناراضی‌های اجتماعی در جامعه و در میان کارگران حالت انفجاری به خود گرفته بود، روحانی و علی ربیعی، هر دو، کوشش نمودند با اذعان به بحران و تایید ناراضی‌های و دادن وعده‌ی تغییرات در زمینه‌های اقتصادی، سیاسی و

امسال نیز به‌رغم تغییر دولت، وعده‌هایی که روحانی و وزیر کارش مبنی بر رعایت آزادی‌های صنفی، آزادی زندانیان و رفع حصر، رعایت قانون کار و اجرای کنوانسیون‌های بنیادین کار و سفارش برگزاری باشکوه روز کارگر و... به کارگران داده بودند، در عمل صد و هشتاد درجه خلاف آن رفتار کردند. هفته‌ها قبل از روز کارگر، عده‌ی دیگری را زندانی کردند، فعالین کارگری و رهبران تشکلهای مستقل کارگری را احضار کردند و به آنها اخطار کردند که به فکر تدارک و سازمان‌دهی روز کارگر نباشند، روز دهم و یازدهم اردیبهشت، به خانه‌ی پروین محمدی یورش آوردند تا او را بازداشت کنند، جعفر عظیم‌زاده و جمیل محمدی، دو نفر دیگر از رهبران اتحادیه‌ی آزاد کارگری را بازداشت و زندانی کردند، ۲۳ نفر از اعضای سندیکای کارگران شرکت واحد شرکت کننده در مراسم روز کارگر را کتک زدند و بازداشت کردند، شهر سقز و چند شهر دیگر کردستان توسط نیروهای امنیتی و ضد شورش قرق گردید، یک روز بعد، در روز ۱۲ فروردین ده‌ها نفر از اعضای سندیکای فلزکار را که عازم گلگشت و پیک‌نیک بودند، به اتفاق خانواده‌هایشان به زندان رجائی شهر منتقل کردند. و از ترس همه‌گیر شدن تظاهرات خیابانی، در روز کارگر، حتی به تشکلهای سرسپرده‌ی دولتی نیز اجازه‌ی راهپیمایی ندادند.

چنان که در اسناد و قعطنامه‌های گذشته‌ی سازمان‌های کارگری مشهود است، پذیرش حق تشکل و عدم پیگرد فعالین سندیکایی، همواره جزء مهم‌ترین مطالبات کارگران و تشکلهای کارگری بوده‌اند

همه‌ی این اتفاقات، قبل، وسط و پس از سخنرانی روحانی در روز کارگر در یک اجتماع که توسط یک تشکل دولتی و با دخالت آشکار وزیر کار تدارک دیده شده بود و در آن، وعده‌ی آزاد گذاشتن کارگران برای ایجاد تشکلهای و عدم دخالت دولت در امور تشکلهای داده شد، روی داد؛ و پس از این اقدامات نیز دولت هیچ واکنشی نسبت به این رخ‌دادهای غیرقانونی نشان نداد. این وقایع درست در زمانی رخ می‌داد، که ۲۰۰ نفر از نمایندگان نخبه‌ی هشت هزار اتحادیه‌ی کارفرمایی تحت پوشش اتاق اصناف بدون هرگونه مانع و مزاحمتی از طرف دولت، در حال رقابت انتخاباتی برای عضویت در هیات مدیره‌ی ۲۱ نفره‌ی یکی از دو اتحادیه‌ی بزرگ کارفرمایی کشور بودند، که گفته

گذری بر روابط جمهوری اسلامی ایران با حکومت اقلیم کردستان

گروه مطالعاتی و پژوهشی سازمان فدائیان خلق ایران - اکثریت

درگذشت «ملا مصطفی بارزانی»، جسد وی به امانت در ایران به خاک سپرده شد. ملا مصطفی بارزانی بارها گفته بود که در ایران احساس غربت نمی‌کند چرا که ایران را وطن کردها می‌داند.

بطور خلاصه می‌توان روابط آن دوره را چنین فرموله کرد:

- جنبش دهه شصت میلادی، بمنزله شروع ارتباط سیاسی، نظامی و لجستیکی،

- با شکست جنبش کردها، این ارتباط به یک ارتباط پنهانده گونه تبدیل می‌شود،

- با شروع انقلاب بهمن، نیروهای قیاده موقت در اثر یک اشتباه سیاسی به یاری ج. ا در مبارزه علیه کردهای بیخاسته ایران می‌شتابند،

واقعیت این است که هنوز قدرت سیاسی شکل شبه استالینیستی دارد. بدین معنا که حزب و دولت از هم تفکیک ناپذیرند و هنوز تعلق به یکی از دود حزب عمده، نقش تعیین کننده ای در امکان حضور مردم در نهادهای اداری دارد

- با شروع جنگ ایران و عراق و عملیات شننج انفال، جمهوری اسلامی بشدت به تقویت گروههای کرد عراقی می‌پردازد. این کار تا مقطع انتفاضه در کردستان عراق که به حضور نیروهای صدام در شمال عراق خاتمه داد، ادامه می‌یابد.

در دوره جنگ هشت ساله ایران و عراق، احزاب کرد عراقی با سربازان ایران برعلیه ارتش عراق وارد کارزار شدند و به ارتش عراق ضربه زدند.

این هم‌پیمانی موجب شد که دولت عراق در دوره هشت ساله هیچگاه نتواند در مرزهای شمالی جنگ یعنی در مناطق کردنشین وارد خاک ایران شود. حمایت ایران نیز موجب شده بود تا بخش‌هایی از منطقه

کردستان از حیطة اقتدار و نفوذ دولت عراق خارج شده و این مناطق کردنشین در اختیار احزاب کرد عراقی قرار گیرد.

در سالهای میانی جنگ عراق و ایران، اتحادی بین احزاب کرد با سایر گروهها و احزاب مخالف حزب بعث عراق مانند مجلس اعلاى انقلاب اسلامی، حزب الدعوة و سپاه بدر شکل گرفت و جبهه جدیدی علیه نیروهای بعثی در شمال عراق گشوده شد.

این اتحاد مخالفین عراقی با محوریت کردها، پیروزیهای پی در پی را در سالهای ۱۹۸۶ و ۱۹۸۷ را بهمراه داشت. این اتحاد و پیروزیها موجب شد که صدام دست به اقدامات جنایتکارانه موسوم به عملیات انفال و بمباران شیمیایی حلبچه بزند. ...

ادامه در صفحه ۱۱

کردستان عراق به حکومت وقت ایران نزدیک شدند، با آن رابطه برقرار کردند، از امکانات لجستیکی آن بهره‌مند شدند و سرانجام اینکه بعد از عقد قرارداد الجزایر میان رژیم شاه و صدام و شکست جنبش به ایران پنهانده شدند. در جریان این پناهندگی آنان توانستند در مناطق مرکزی ایران در نزدیکی پایتخت بویژه در کرج تا مقطع قیام ۱۹۹۱ در کردستان عراق سکنی گزینند. البته اشتباه است که در همان مقطع هم تنها بارزانیها را بعنوان نیروی شروع این روابط ارزیابی کرد. واقعیت این است که در آن هنگام جناح طالبانی در حزب دمکرات کردستان، بعد از بروز اختلافاتی چند با مصطفی بارزانی، در مقطعی به ایران کوچ کردند و همین جرقه‌های ارتباط دیگری را از طرف نیروئی دیگری سبب شد که بعدها اتحادیه میهنی کردستان عراق را در دهه هفتاد میلادی بنیان نهاد.

با شکست جنبش کردها در دهه شصت و هفتاد میلادی در کردستان عراق و توافق رژیم شاه با بعث، ما وارد دورانی می‌شویم که در آن از آن نوع رابطه قبلی میان کردها و حکومت ایران دیگر خبری نیست، و این تنها بعد از انقلاب بهمن و فروپاشی رژیم شاه است که بعثت دشمنی میان رژیم جدید در ایران با حکومت بعث عراق، هم کردها و هم جمهوری اسلامی در فکر احیای این رابطه می‌افتند.

در مقطع انقلاب و چند سال بعد از آن حزب دمکرات کردستان عراق در هیات قیاده موقت به تقابل با احزاب سیاسی کردستان ایران بر می‌خیزد و اتحادیه میهنی اگرچه در چند سال اول بعد از انقلاب به یاری جنبش در کردستان ایران می‌شتابد، اما بعد از عملیات نیروهای عراقی علیه کردها که به "انفال" موسوم بود، به تقویت رابطه خود با ایران دست می‌یازد، و در اساس ایران به پشت جبهه اصلی این نیرو تبدیل می‌شود. همکاریهای نظامی این دو نیروی کرد با نیروهای مسلح جمهوری اسلامی، شاخص اصلی همکاری آنان در این دوره

حجم مبادلات اقتصادی جمهوری اسلامی ایران و عراق بالغ بر ۱۳ میلیارد دلار است که ۴۰ درصد آن سهم اقلیم کردستان می‌باشد

است که بشدت با قضیه ادامه جنگ ایران و عراق گره خورده است.

قابل یاد آورست که بعد از انقلاب بهمن جلال طالبانی به دیدار با خمینی و دیگر سران رژیم ایران شتافت.

جمهوری اسلامی روابط خود را با گُردهای عراق آنچنان گسترش داد که پس از

توضیحی کوتاه در باره مطلب

گروه مطالعاتی - پژوهشی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)، مطالعه و شناخت از حکومت اقلیم کردستان عراق و مناسبات آن با کشورهای همسایه را در برنامه کار خود گذاشته است. در این ارتباط مسئولیت تهیه مطلبی در مورد رابطه جمهوری اسلامی با حکومت اقلیم کردستان را به رفیق فرخ نعمت پور - عضو گروه - سپرد. گروه روی متن تهیه شده کار کرد. متن پیش رو حاصل کار گروه مطالعاتی - پژوهشی سازمان است.

گروه مطالعاتی و پژوهشی سازمان فدائیان خلق ایران - اکثریت
ماه مه ۲۰۱۴

گذری بر روابط جمهوری اسلامی ایران با حکومت اقلیم کردستان

برای دستیابی به تحلیلی دقیق، تر در مورد روابط جمهوری اسلامی ایران با حکومت اقلیم کردستان در عراق، اهمیت دارد که دهه‌هایی چند به عقب بازنگشته و این روابط را قبل از هر چیز در متن یک بستر تاریخی جستجو کرد، یعنی برگشت به سالهایی که در آن هنوز حکومت اقلیم کردستان بوجود نیامده بود.

تنها بعد از انقلاب بهمن و فروپاشی رژیم شاه است که بعثت دشمنی میان رژیم جدید در ایران با حکومت بعث عراق، هم کردها و هم جمهوری اسلامی در فکر احیای این رابطه می‌افتند

این کار اهمیت دارد زیرا که به نوعی و همزمان بعنوان یکی از فاکتورها می‌تواند توضیح دهنده روابط کنونی باشد، و به لحاظی البته بیشتر بر زوایای مبهم آن نور بیافکند.

جستجوی رابطه در تاریخ، از دهه شصت میلادی

در تاریخ معاصر کردستان عراق، بارزانیها بعنوان پایه اصلی یکی از احزاب مدرن در منطقه، حزب دمکرات کردستان، در شروع و پایه ریزی رابطه با ایران از اهمیت جدی برخوردارند. اگرچه آنان در ابتدا و در زمان جمهوری کردستان در مه‌آباد بعنوان یکی از نیروهای تشکیل دهنده این جمهوری در مقابل حکومت ایران قرار گرفتند، اما بعدها و در جریان قیام دهه شصت میلادی کردها در

خواسته «میدان استقلال»، نه فاشیسم بود و نه فدرالیسم

سیامک سلطانی

نگاهی به اکنون

سیر رویدادها در اکرانین با شدت هر چه تمامتر در جهت افزایش تنش در این کشور حرکت میکند. اکرانین که در گذشته یکی از بزرگترین و نیرومندترین جمهوری‌های اتحاد شوروی سابق محسوب می شد، اکنون در آستانه از هم پاشیدگی و تبدیل به اکرانین غربی و شرقی، قرار گرفته است. روشن است که نه تنها دولت موقت کنونی، بلکه دولت آتی کیف که رئیس جمهور آن قرار است از انتخابات ۲۵ ماه میلادی جاری سر برون آورد، نیز در برابر این جدائی خواهند ایستاد. دلیل آنهم بیش از آنکه از علاقه به حفظ یکپارچگی کشور ناشی شود، خطری است که دولتمردان کنونی و آتی کیف، آنرا در همه ابعاد ژئوپلیتیکی و اقتصادی نظامی آن حس می کنند. هم آمریکا و هم اتحادیه اروپا و قطعاً خود «کیف» بر این نکته مهم واقفند که اکرانین بدون مناطق نیرومند صنعتی - کشاورزی و معادن غنی شرق کشور، در بحران عمیق و ورشکستگی کامل فرو خواهد رفت؛ اما سیاست‌های اتخاذ شده چه از جانب آمریکا و چه از جانب کیف، نه در جهت تحفیف و تعدیل بحران، بلکه در سمت و سوی تعمیق و شدت بخشیدن به آن بوده اند. در اینجا آگاهانه حساب سیاست‌های اتحادیه اروپا را که با کمی دوراندیشی و عدم تخریب همه «پلهای» ارتباطی با شرق اکرانین و روسیه، همراه است را، از آمریکا و کیف جدا کرده ام.

«انتظارات» از میدان استقلال

در ظرف ۱۰ سال گذشته، میدان استقلال در شهر کیف، ۲ بار شاهد اعتراضات گسترده مردم گشته است. نخستین بار در سال ۲۰۰۴ میلادی که به انقلاب نارنجی شهرت یافت، و بار دوم سال جاری ۲۰۱۴. در هر ۲ بار، مردم جان به لب رسیده از فقر و فساد دستگاه حکومتی، با امید به تغییر به میدان آمدند. اگر در بار نخست، رنگ «نارنجی» «چشم‌ان مردم» را در جایگاه عقل و خرد قرار داد، این بار اما میوه چینش جنبش نارضایتی توده‌ها، تعارف با مردم به کنار نهاده و با ایجاد درگیری مسلحانه از طریق گشودن آتش، هم به سمت تظاهرات کنندگان و هم به محل استقرار نیروهای پلیس، عملاً حرکتی را سازمان دادند که بر خلاف توافق ۴ جانبه اروپا- مخالفین، از یکسو و دولت یانوکویچ و مسکو از سوی دیگر، دولت را برکنار و رئیس جمهور را متواری کردند. نتیجه این شد که دولت موقتی با سمتگیری آشکارا فاشیستی در کیف مستقر گردید.

روشن است که آمریکا و اتحادیه اروپا از حضور نیرومند نیروهای فاشیستی، در ترکیب رهبری مخالفان نه تنها مطلع بودند بلکه در دیدارهای مقامات مختلف آمریکائی و اروپائی، از جمله سناتور مک کین و خانم کاترین اشتون، دست‌های رهبر این جریان‌ها را بگرمی نیز فشردند و عکس‌های نیز برسم یادگار، انداخته شدند؛ آنهم نه فقط

با قهرمان بوکس جهان، بلکه با رهبر حزبی که آغاز و پایان جلسات حزبی اش با ژست ویژه ای که در اذهان یاد آور حرکت شوم و شرم آور «ادای احترام هیتلری»، همراه اند. نا گفته پیداست که اگر حضور خانم اشتون را بتوان در کادر تلاش‌های اتحادیه اروپا در کشیدن اکرانین به سمت این اتحادیه و در چارچوب منافع سیاسی - اقتصادی اروپا ارزیابی کرد، اما حضور مک کین با سابقه «درخشان» اش در عرصه بین‌المللی، و وعده‌های پشتیبانی وسیع مالی و سیاسی را که وسیعاً نیز پی گرفته شده اند را فقط می توان در کادر ایجاد مرکز جدیدی از تنش بین‌المللی با پتانسیل شدت‌گیری آن و وقوع جنگی جدید، قرار داد.

جالب اینجاست که از همان بدو آغاز بکار دولت موقت اکرانین، نه اتحادیه اروپا و نه دولت آمریکا هیچگونه اعتراض و یا حتی «تذکری» دوستانه به مسئولین دولت موقت در قبال تصمیمات اتخاذ شده و قوانین تصویب شده از سوی مجلس اکرانین، به جز یک مورد که قانون منع استفاده از زبان روسی در سراسر اکرانین بود که پس از اعلام نارضایتی از جانب دولت آمریکا و اتحادیه اروپا، این قانون پس گرفته شد، و نیز تمامی جنایت‌هایی که از جانب نیروهای فاشیستی چه در کیف و چه در شهر بندری اودسا و چه در دیگر شهرها که تاکنون منجر به کشته شدن مردم عادی کوچه و خیابان گشته است، نکرده اند. از آنجمله اند: به آتش کشیده شدن کاخ اتحادیه‌ها در شهر اودسا، ارسال نیروهای مسلح جهت سرکوب نیروهای طرفدار فدرالیسم در شرق کشور، حمله به برگزار کنندگان جشن پیروزی بر فاشیسم در شهرهای مختلف، که در برخی شهرهای شرق اکرانین منجر به کشته شدن تعدادی از مردم نیز گشت، حمله و ضرب و شتم هر آنکس که بر خلاف نظر حزب راست افراطی سوابودا (این را نیز بگذاریم به حساب طنز تلخ تاریخ: سوابودا در زبان روسی به معنای آزادی است) سخن بگوید و قلم بزنند، از جمله فعالین حزب کمونیست اکرانین، و در نهایت، پیشنهاد ارائه طرح پیگیری و ممنوعیت حزب کمونیست اکرانین است که توسط رئیس و سخنگوی دولت موقت از صحن مجلس اعلام گردید.

تجربه «کریمه»، شرق اکرانین و

جدائی طلبی در پوشش فدرالیسم

آنچه که اکنون در شرق اکرانین در جریان است را می توان نتیجه آن سیاست مخربی دانست که همواره روسیه و شهروندان روس را به عنوان کشوری عقب مانده و متعاقباً مردمی عقب مانده مورد قضاوت قرار می داد، و بر اساس همین قضاوت نیز سیاست «نگاه از بالا» را در تمامی عرصه‌ها، چه در اقتصاد، چه در فرهنگ و حتی ورزش نیز بکار می بست و همچنان نیز بکار می بندد. آغاز روند تدوین این سیاست را نه در وقایع این چند ماه و نه در درگیری‌های هفته‌های اخیر بلکه در سال‌های نخست به قدرت رسیدن پوتین در روسیه باید جستجو کرد.

پس از دوران سیاه یلتسین، و به قدرت رسیدن پوتین که سیاست "بازگرداندن اقتدار و غرور ملی به روسها و روسیه" را در عرصه داخلی و بین‌المللی اتخاذ نمود، در حقیقت بهترین امکان به او در جهت تحکیم قدرت خویش و سرپوش گذاشتن بر معضلات بسیاری که دامنگیر اقتصاد و جامعه روسیه است، فراهم گردید. آمریکا و بویژه اروپا در برابر پرسش‌ها و معضلاتی قرار گرفتند که تا پیش از آن براحتی و با خرید این و یا آن مقام دولتی و کشوری امکانپذیر بودند. تلاش به یافتن راه‌های گوناگون تأمین سوخت اروپا، شتاب گرفتن پیمان ناتو در گسترش مرزهای خویش، بر خلاف توافق با مقامات وقت اتحاد شوروی، مبنی بر عدم پیشروی مرزهای ناتو به سمت شرق، و ... اقداماتی هستند که از آمدن پوتین به اینسو در مواقع گوناگون بکار گرفته شده اند و همچنان نیز در دستور روز محافل سیاسی - اقتصادی آمریکا و اروپا قرار دارند.

تجربه «کریمه» و نیز آنچه که این روزها در مناطق شرقی اکرانین بوقوع می پیوندد، در نگاهی یکسویه از جانب غرب، می تواند به عنوان تجاوز و ضمیمه کردن خاک دیگری نامگذاری شود، اما این نگاه یکسویه نمی خواهد بپذیرد که اگر از همان آغاز انقلاب نارنجی، مردم، سیاستمداران و قدرتهای اقتصادی این مناطق که درصد بالائی از روسها را در خود اسکان داده اند، به بازی گرفته می شدند، و به خاطر زبان و فرهنگ روسی، مورد بی توجهی و بی مهری تعیین کنندگان سیاست، چه در کیف و چه در پایتخت‌های حامی و خط دهنده به کیف، قرار نمی گرفتند، هرگز برای دستیابی به حق تعیین سرنوشت، یا به خیابانها نمی گذاشتند، که در نتیجه آن یا زنده در آتش سوزانده شوند، و یا آنگونه که در روز ۹ ماه می در شهر ماریوبل اتفاق افتاد، به هنگام برگزاری جشن پیروزی بر فاشیسم، هدف تیر سربازان ارتش اکرانین قرار گیرند. لازم به یاد آوری است که جامعه بین‌المللی قبل از کریمه نیز شاهد همه پرسه‌های از این نوع و با هدف تعیین سرنوشت بوده است که برای نمونه از استان زارلند در جنوب غربی آلمان، که در سال ۱۹۲۵ به دنبال یک همه پرسه، به آلمان پیوست، و یا جزایر مالویناس در آبهای آرژانتین که ساکنین آن نیز به مانده در چارچوب دستگاه حکومتی انگلستان رای دادند. با این تفاوت که فاصله کریمه تا روسیه بسیار کوتاهتر از فاصله انگلستان تا جزایر مالویناس است. مقامات دولت کنونی کیف حتی در پی تحولاتی که منجر به متواری شدن یانوکویچ گردید، و نیز پس از برگزاری رفراندوم و پیوستن کریمه به روسیه نیز نخواستند که در دیدگاه‌های شان در قبال مناطق شرقی تجدید نظر ...

ادامه در صفحه ۱۰

حقوق شهروندی و کودکانی با کمر خم شده زیر کیسه های زباله

منصوره خسروشاهی

آیا می دانید در شب های یخبندان چند «کارتن خواب» تا صبح می لرزند و با چشم گریان، در آرزوی لمحۀ ای خواب به مواد مخدر پناه می برند؟ مسئولین ما در آرزوی ازدیاد جمعیتی تا ۱۵۰ میلیون نفر هستند، ولی به راستی همین جمعیت ۷۵ میلیونی با چه شرایطی اداره می شوند؟

آیا همه بچه های این مملکت از ماده اولیه ای که برای رشد طبیعی نیاز دارند یعنی «شیر»، واقعاً بهره ای دارند؟ گوشت و تخم مرغ و انواع ویتامین ها که هر روزه بر ضرورت آنها برای سلامتی در رسانه ها تبلیغ می شود، چگونه؟

ای کاش مسئولین محترم، لختی خانه های گرم و نرم خود را رها کرده و به جای درگیری های جناحی و کوبیدن رقیب، چاره ای برای این دردها بیاندیشند و اگر رایانه و سید کالایی به مستضعفان تعلق می گیرد، داخل همان سید، حداقل وسایل جلوگیری از بازتولید این کودکان، به زنان فقیر و چند جلد کتاب و مواد و اسباب بازی و شیشه ای شیر به کودکان آنها هدیه دهند. چرا که با این کودکان و این وسعت محرومیت و تخریب بی وقفه ی کرامت انسانی، در کنار اشاعه فساد و تباهی، راه به جایی نخواهیم برد!

منبع: مدرسه فمینیستی

شان را با زباله گردی، دله دزدی و فروش مواد مخدر و رفت و آمد مدام به زندان و... تامین می کنند نیست. می دانیم که این مردان در بن بست قرار گرفته، اغلب از روی ناچاری و بیکاری، تبدیل به قاچاقچی و بعضاً قاتل و... می شوند و در نهایت، منتظر اعدام می مانند. به راستی در مورد این بخش از جامعه چه نظری دارید؟

در این میان کسی به فکر پسرانی که به جای نشستن در کلاس درس و حمل کیف و کتاب، کمر زیر بار کیسه زباله خم کرده و با حسرت و حیرت و حسادت به کودکان دیگر خیره می شوند نیست.

اینان در نوجوانی انگ «اراذل و اوباش» می خورند و در نهایت با کینه و عقده از جامعه شان، و آرزوی انتقام و خودتخریبی و خودآزاری و دیگر آزاری، قدم به اجتماع می گذارند و رؤیای «دکتر و مهندس» شدن و خانه و ماشین داشتن را در بیغوله ها و مراکز فساد و زندانها تحت آموزش بزهکاری و در نهایت بالای دار مرور می کنند.

به راستی آن ها در کجای این حقوق شهروندی جای دارند؟ در این میان کسی به فکر زنانی که حتی با داشتن همسر و فرزند و به رغم میل باطنی، تن به فساد و فحشا می دهند، نیست. آیا می توان از آن ها انتظار پابندی به اصول اخلاق و اجتماع داشت؟ و آیا اصولاً با تن و روان آورده و عزت و غرور لگد مال شده آنان چه می شود کرد؟

چند ماهی از پخش بیانیه دولت در رابطه با حقوق شهروندی می گذرد. فعلاً در کشاکش دعوای جناحی و حملات دن کیشوت وار به دشمنان خیالی، به بوته فراموشی سپرده شده است! در این رابطه روشنفکران، دانشگاهیان، انجمن ها، وکلا، فعالان جامعه مدنی و سیاسی و... نظرات خود را بیان کرده و خواسته ها و مطالبات معقول و بر حق خود از دولت را اعلام نموده اند.

اما در این گیرودار هیچکس از جانب قشر عظیمی از مردم ستمدیده و مظلوم دیارمان که ذهن شان نه درگیر انرژی اتمی و مذاکرات ۱+۵ و نه مطالبات سیاسی و مدنی، و نه حق برگزاری اجتماعات و نه هواک آلوده و تخریب محیط زیست و... است، سخنی به میان نیاورده.

این افشار محروم و ستمدیده خواسته های دیگری دارند: آرزوی شکمی سیر، بستری گرم و امنیت و سلامت و یک جو عزت و احترام.

در این میان کسی به فکر امنیت دخترانی که از سنین بچگی مورد تجاوز و هتک حرمت قرار گرفته و در نوجوانی بچه به بغل، سر چهار راه ها در جستجوی لقمه نانی سرگردان هستند نیست. آیا برای این دخترکان و بچه های شان آینده ای متصور است؟

در این میان کسی به فکر مردانی که با فقر و اعتیاد، به قول خودشان ۷ سر عایله

به شکنجه و رفتار ظالمانه و غیرانسانی با محمد صدیق کبودوند و دیگر مدافعان حقوق بشر پایان دهید

پاریس - ژنو، ۱۷ اردیبهشت ۱۳۹۳ (۷ مه ۲۰۱۴) - برنامه نظارت بر حمایت از مدافعان حقوق بشر، که برنامه مشترک «فدراسیون بین المللی جامعه های حقوق بشر» (FIDH) و «سازمان جهانی مبارزه با شکنجه» (OMCT) است، از شکنجه و رفتار ظالمانه و غیرانسانی با آقای محمد صدیق کبودوند، مدافع حقوق بشر ایرانی و رییس سازمان دفاع از حقوق بشر کردستان، که از سال ۱۳۸۶ حکم ۱۱ سال زندان را می گذراند، اطلاع یافته است.

در روز ۲۸ اردیبهشت ۱۳۹۳، آقای محمد صدیق کبودوند، و شمار زیادی از زندانیان عقیدتی دیگر، در بازرسی از بند ۲۵۰ زندان اوین به وسیله گارد زندان و نیروهای امنیتی مورد ضرب و شتم قرار گرفتند و به خارج از بند منتقل شدند. در روز ۱۵ اردیبهشت، آقای کبودوند به بند ۲۵۰ بازگشت. در این مدت، با وجود جراحات های شدید و نیاز آقای کبودوند به مراقبت پزشکی، ابتدا او را سه روز در سلول انفرادی حبس کردند. سپس او را به بهداری زندان منتقل کردند و او تا روز ۱۵ اردیبهشت در آنجا ماند، چون کبودی ها و آثار دیگر ناشی از ضرب و شتم روی بدن او آشکار بود، گرچه تمام زندانیان دیگر را تا روز ۱۱ اردیبهشت از سلول های انفرادی به بند ۲۵۰ بازگردانده بودند. به گفته خانواده آقای کبودوند که در روز ۱۵ اردیبهشت با او در زندان ملاقات کردند، ضرب و شتم باعث شکستگی ۳ دنده و ۲ انگشت از پای چپ، خونریزی کلیه، جراحی دست چپ و پشت سر آقای کبودوند شده است. با وجود این، آقای کبودوند از مراقبت مناسب پزشکی برخوردار نشده است. او در سال های گذشته در زندان بیماری های دیگری داشته است و دست کم سه بار دچار حمله مغزی شده است. گروه تحقیق سازمان ملل در باره حبس های خودسرانه در نشست ماه نوامبر ۲۰۱۲ (آبان ۱۳۹۱) خود حبس آقای کبودوند را خودسرانه اعلام کرد.

به علاوه، آقای بهنام ابراهیم زاده، فعال سندیکایی و فعال حقوق کودک، که در میان زندانیانی بود که مورد ضرب و شتم قرار گرفته و به مدت دو هفته تا ۱۱ اردیبهشت به سلول انفرادی منتقل شده بود، روز ۱۳ اردیبهشت به داسرا احضار شد، اما پس از آن به بند ۲۵۰ بازنگشته است و محل حبس او مشخص نیست.

برنامه نظارت بر حمایت از مدافعان حقوق بشر یادآوری می کند که دیگر مدافعان حقوق بشر که مورد ضرب و شتم قرار گرفتند از این قرار هستند: عبدالفتاح سلطانی، سعید متین پور، حسین رونقی ملکی، و امید بهروزی. دو نفر اول چند روز به سلول انفرادی منتقل شده بودند. آنها نیز دچار جراحی هایی شده اند و نیازمند مراقبت پزشکی هستند.

برنامه نظارت بر حمایت از مدافعان حقوق بشر به شدت رفتار ظالمانه و غیرانسانی دولتمردان ایران را با آقایان کبودوند، ابراهیم زاده، سلطانی، متین پور، رونقی ملکی و بهروزی محکوم می کند. به علاوه، برنامه نظارت از دولتمردان ایران می خواهد فوری مراقبت پزشکی کافی در اختیار این و دیگر زندانیان عقیدتی قرار دهند، به رفتار ظالمانه و غیرانسانی با آنها پایان دهند و آنها و دیگر مدافعان حقوق بشر در ایران را فوری و بدون قید و شرط آزاد کنند.

برنامه نظارت بر حمایت از مدافعان حقوق بشر

از تحرک "دلوایسان" تا فعال شدن دولت پنهان! تقی روزه

اگر بیاد داشته باشیم چند مدت پیش یکی از نمایندگان این طیف در مجلس، حسینیان حامی معروف سعید امامی از دست اندرکاران اصلی قتل های زنجیره ای، در سخنانی رسماً شروع فاز جدیدی از فعالیت مخالفان دولت را اعلام داشت که به گفته وی باید آن را پایان رویکرد "تحمل و تسامح" تا کنونی دولت از سوی این جریان و آغاز دوره تازه ای از مخالفت خوانی مستقیم با آن دانست. مدتها پیش رهبر باصطلاح معنوی این جریان، مصباح یزدی، با لحن بی سابقه ای دولت را دروغگو و هموارکننده مسیر سکولاریسم و لیبرالیسم خوانده بود. تحرکات تازه این طیف در همین مدت نشان دهنده آن است که آنها همانطور که اعلام کرده بودند، شمشیر را از رو بسته و در تمامی حوزه ها نظیر مذاکرات ژنو، که دولت را به تسلیم و سازشکاری متهم می کنند، عدم دفاع قاطع از گشت های حجاب و عفاف، سست کردن تداوم جو پادگانی در دانشگاه ها و مخالفت با سیاست های آموزش و پرورش و عرصه فرهنگی، عدم برخورد لازم با خطاهای رسانه های وابسته به اصلاح طلبان و یا شل کردن بندهای فیلترینگ و... نه فقط به افشاگری فعال تری روی آورده اند بلکه با متهم کردن دولت به ضعف و عقب نشینی در مقابل دشمنان و مخالفان نظام، خود به مقابله مستقیم روی آورده اند. هم چنین آنها ضمن برگزاری تجمعات بدون مجوز، در عین حال سرسختانه با هر گونه تجمع و گردهمایی مخالفان خود و نیز حامیان دولت و اصلاح طلبان حتی اگر آنها مجوزی هم داشته باشند مخالفت می ورزند و فراتر از آن با بسیج چماقداران، این گونه تجمعات و مراسم را به هم می زنند.

موضع گیری های اخیر سپاه علیه دولت نظیر صدور بیانیه اعتراضی نسبت به گزارش پیامدهای مخرب تولید بنزین سمی و یا پخش پارازیت در اماکن مسکونی و مشرف به آن و ناراضی از عدم تخصیص سهمی که در اقتصاد مقاومتی برای خود می طلبند، بازتاب دهنده ناراضی سپاه از روند امور است.

ممانعت از سخنرانی رفسنجانی که منجر به کنسل شدن آن شد، و اخیراً تهدید هجوم به سخنرانی حسن خمینی و یا حمله به مراسمی که با حضور خانمی به مناسبت بزرگداشت پدر

همسرش در فضای دانشگاهی ترتیب داده شده بود و یا ممانعت از مراسم و تجمعاتی چون سخنرانی احسان شریعتی در یکی از شهرها و در اقصی نقاط کشور و یا دانشگاه ها، وارد فاز اقدامات عملی شده اند. فیلم من روحانی هستم، برگزاری تجمع علیه بدحجابی مقابل وزارت کشور و یا اعلام تجمع دوم دلوایسان مقابل مجلس، همه و همه بخشی از تحرکات تازه آنهاست. نگاهی به فعال شدن همزمان حلقه های گوناگون وابسته به این جریان نظیر حلقه روحانیت، حلقه نمایندگان آنها در مجلس، فعال شدن چماقداران، برگزاری همایش ها، از جمله همایش گسترده و پر سرو صدای "دلوایسیم" در سفارت سابق آمریکا و نگاهی به ترکیب شرکت کنندگان در آن، فعال شدن بسیج دانشجویی و بخش باصطلاح رسانه ای فرهنگی و هنری وابسته به سپاه حکایت از هم آهنگ شدن آنها از مرکز واحدی دارد.

آنها تجربه جنبش اعتراضی سال ۸۸ را بخاطر دارند و می دانند که در جامعه مملو از مطالبات معوقه و آکنده از ناراضی و خشم، از شرکت اعتراضی در انتخابات تا پس گرفتن رأی خود و تا شعار مرگ بر اصل ولایت فقیه، راه درازی نیست.

در این میان نقش سپاه و رسانه های وابسته به آن در سازماندهی این جریان ها بر کسی پوشیده نیست. موضع گیری های اخیر سپاه علیه دولت نظیر صدور بیانیه اعتراضی نسبت به گزارش پیامدهای مخرب تولید بنزین سمی و یا پخش پارازیت در اماکن مسکونی و مشرف به آن و ناراضی از عدم تخصیص سهمی که در اقتصاد مقاومتی برای خود می طلبند، بازتاب دهنده ناراضی سپاه از روند امور است. حمله به زندانیان سیاسی را نیز باید بخشی از پروژه امنیتی کردن و تشدید فضای ارباب و اختناق سیاسی توسط این جناح افراطی و با هدف کور کردن مطالبه فراگیر آزادی زندانیان سیاسی به شمار آورد. بهرحال فعال شدن مجدد دولت موازی و پنهان و اتاق فکر آنها و در مرکز آن سپاه و بسیج را باید یکی از تحولات جدید پس از طی ۹ ماه از روی کارآمدن دولت روحانی دانست.

بزعم نیروهای افراطی و شبه فاشیست وابسته به حاکمیت، اکنون فرصت مناسبی برای عرض اندام آنها و فلج کردن اقداماتی که به مذاق آنها خوش آیند نیست فراهم شده است. ناگفته نماند که عقبه این جریان به نحوی به بیت رهبری وصل می شود، چنانکه خامنه ای با امتناع از حضور در

نمایشگاه کتاب به نحوی ناراضی خود را از سیر تحولات فرهنگی و اجتماعی (چون برخی مخالفت ها با گشت ارشاد و یا برخورد با باصطلاح بد حجابان، و یا کاستن از دامنه فیلترینگ و سانسور و...) به نمایش گذاشت و باین ترتیب سیکنال مثبتی برای این جماعت ارسال داشت. البته او پیشتر هم در پیام سال جدید در کنار اقتصاد مقاومتی بر تحقق مدیریت جهادی در حوزه فرهنگی و مبارزه علیه رخنه بسیار خطرناک تهاجم فرهنگی انگشت تأکید نهاده بود و حتی فراتر از آن به طور تلویحی نهادهای گوناگون متولی فرهنگی را برای به میدان آمدن و اقدامات موازی و خودسرانه تشویق کرده بود.

اساساً در پی بهم خوردن تعادل مستقر رژیم در پی انباشت بحران چند جانبه، و خوردن جام زهر و عقب نشینی فهرمانانه، حاکمیت برای حفظ بقاء خود، سیاست متضاد و دوگانه فبرک و بسط در حوزه داخلی (تشدید سرکوب و اختناق) و در حوزه خارجی گشایش مناسبات با قدرت های بزرگ در حوزه های تحریم نفتی و بانکی فلج کننده را در پیش گرفت و بر آن شد که با تلاش مضاعف برای عایق بندی بین ایندو عرصه، از بهم خوردن بیشتر تعادل خود و یا احیاناً نفس تازه کردن جنبش ضداستبدادی-مذهبی و مطالباتی ممانعت به عمل آورد

در تهاجم جدید نیروهای شبه فاشیستی و اقتدارگرا دو نکته را نباید نادیده گرفت:

نخست آنکه نگرانی اصلی آنها نه از دولت بلکه از افزایش روحیه و اعتماد به نفس مردم و به میدان آمدن مستقیم آنها و فعال شدن کارگران و دانشجویان و زنان و هنرمندان و سایر اقشار جامعه است که اساساً با سیاست های واپسگرایانه و ضد مردمی حاکمیت سراپا فاسد و گنبدیده در تقابلند و در جستجوی آزادی و عدالت اجتماعی می باشند، آثانی که انزوایشان در انتخابات گذشته را نیز رقم زدند.

واقعیت آن است که در برابر تحرکات عملی باندها و جناح افراطی، دولت روحانی بیشتر به گفتار درمانی توسل جسته است که به هیچ وجه پاسخ گوی تعرض این جناح نیست

در اصل انتقادات و حملات آنها به دولت برای آن است که مبدا سیاست های کج و دارمیز آنها موجب تقویت صف مستقل شهروندان و نقش آفرینی آنها بشود. آنها تجربه جنبش اعتراضی سال ۸۸ را بخاطر دارند ...

ادامه در صفحه ۱۲

سازمان‌ها و روشنفکران چپ و طبقه‌ی کارگر! (بخش دوم) مصاحبه با دکتر کاظم کردوانی



رنجبر مظهر آمال بشر خواهد شد

گرچه مهدی اخوان ثالث در آن زمان گرایشات چپ داشت، اما نه از لحاظ تئوریک خیلی محکم بود و نه از جنبه‌های دیگر، آدمی به آن شکل مرسوم چپ بود، بلکه شاعری آزادخواه بود. اما می‌بینیم که چگونه راجع به رنجبر صحبت می‌کند. یا در دوران جنبش مشروطیت هم به همین شکل، شاعران بسیار بزرگی داریم که راجع به طبقه‌ی کارگر شعر می‌گویند.

به طور کلی، رابطه‌ی روشنفکران ایران با طبقه‌ی کارگر را می‌توان به دو دوره‌ی زمانی: از شهریور ۱۳۲۰ تا دوران انقلاب، و بعد از انقلاب تقسیم کرد.

یعنی بعد از انقلاب آرام آرام، رابطه‌ی روشنفکران با طبقه‌ی کارگر تغییر کرد. روشنفکران چپ ایران بخش قوی جریان روشنفکری ایران بودند و به یک معنا در حوزه‌ی فعالیت عملی تنها جریان روشنفکری قوی ایران بوده‌اند - نه این که دیگران نبودند، ما روشنفکران بسیار بزرگی در جامعه‌ی ایران داشتیم، از خانلری‌ها تا بقیه... این‌ها روشنفکران فرهنگی ما هستند و جای خود را دارند، اما روشنفکرانی که مبارزه می‌کنند، حتی جریان‌های مانند مجاهدین هم که گرایش چپ داشتند و خیلی از آموزه‌های چپ را در قالب مذهبی عنوان می‌کردند، اصولاً خود را هم‌خانواده‌ی طبقه‌ی کارگر می‌دانستند. یعنی ایدئولوژی آن‌ها به زعم آن‌ها ایدئولوژی طبقه‌ی کارگر بود.

مجموعه‌ی سازماندهی سیاسی روشنفکران ایران هم، یعنی آن چه که ما به عنوان تشکل و حزب در ایران می‌شناسیم، از جمله حزب توده، بعداً فداییان و دیگر گروه‌های سیاسی‌ای - چه سیاسی‌کار و چه غیرآن- که قبل از انقلاب وجود داشتند، با هر گرایشی که داشتند، مستقل، طرفدار چین، طرفدار شوروی و... به طور عمده روشنفکری بودند.

ما در هیچ جریان سیاسی ایران نیروی‌ای که طبقه‌ی کارگر یا بخش زیادی از طبقه‌ی کارگر عضو آن باشند، نداشته‌ایم.

نوع سازماندهی این تشکل‌ها نیز در همه‌جا، یک نوع معین و براساس الگوی لنینی «چه باید کرد» بوده است.

یعنی الگوی ساختار سازمانی، در میان همه‌ی گروه‌ها، حتی آن‌هایی هم که خود را لنینیست نمی‌دانستند یا مانند فداییان که تره‌هایشان از دیدگاه‌های لنین فاصله داشت، لنینی بود. بدین معنا که در همه جا بطن نگاه این بود که روشنفکران انقلابی آگاهی را به میان پروتاریا و مردم می‌برند و آن‌ها را سازماندهی می‌کنند تا انقلاب و... که در واقع، اساس «چه باید کرد» است.

در نتیجه، روشنفکران ایران، یعنی روشنفکرانی که فعالیت می‌کردند و گرداننده‌ی سازمان‌های سیاسی بودند:

۱- به طور عمده در موضع انقلاب بودند
۲- ایدئولوژی خود را ایدئولوژی طبقه‌ی کارگر می‌دانستند و خود را در خدمت طبقه‌ی کارگر می‌دیدند.

مثلاً همه‌ی ما شاهد گرایش‌های "کارگر دوستی" بودیم؛ نه گرایش به طبقه‌ی کارگر از

لحاظ انسانی، بلکه گرایش به این‌که هرچه که کارگرها می‌گفتند، حتی اگر (از به کار بردن این واژه عذر می‌خواهم)، مزخرف‌ترین و بدترین حرف‌ها بود، برای خیلی‌ها مقدس بود.

حتی بسیاری از ازدواج‌ها به خصوص در دوران انقلاب - پیش از انقلاب هم این‌جا و آن‌جا شاهدش بودیم- تحت تاثیر این نگاه بود و آقایان و خانم‌های تحصیل‌کرده که هیچ سنخیت فرهنگی با یک کارگر بی‌سواد یا با شش کلاس سواد نداشتند، با یک کارگر ازدواج می‌کردند، چون خیال می‌کردند به این شکل کارگری می‌شوند. دوست عزیزم زنده یاد فریده لاشایی در کتاب رمان‌گونه‌ی «شال بامو» که زندگانی‌نامه‌ی خود اوست، با همان زبان زیبایی خود از همین کارگر- زندگی صحبت می‌کند و می‌گوید به همین علت با یک کارگر روشن‌بین ازدواج می‌کند که البته بعد روشن می‌شود که این کارگر روشنفکر یک «شازده» بوده که از سر تفتن به کار کارگری پرداخته است!

یعنی می‌خواستند بدین وسیله جزو این طبقه بشوند و خودشان را از ناپاکی‌های بورژوازی پاک کنند تا برسند به پاک‌ی و زلالی طبقه‌ی کارگر. حتا در درون تشکل‌های سیاسی کارگری فرستادن افراد به کار کارگری مرسوم بود که یک جهت آن برای رهایی از ایدئولوژی بورژوازی بود.

افزون بر آن در مقررات تبیه‌ی این تشکل‌ها، فرستادن اعضای خاطی به کار کارگری مرسوم بود.

وقتی همه‌ی این‌ها را کنار هم می‌گذاریم، وضعیت جامعه‌شناختی ما به یک معنا روشن می‌شود.

می‌توان گفت که بخشی از فاصله گرفتن جریان روشنفکری ایران از طبقه‌ی کارگر، طبیعی است. به این دلیل که گذشته از شکست‌ها و سرکوب‌ها، همان رابطه‌ی حداقل تشکیلاتی موجود با کارگران هم از بین رفته و سازمان‌های سیاسی چپ هیچ رابطه‌ی هم‌پیوند(ارگانیک)ی با کارگران ایران ندارند و با مسائل روزمره‌شان درگیر نیستند.

یعنی جدایی موقعیت جغرافیایی خود یک عامل است.

عامل دیگر هم مسئله‌ی طرح شدن آزادی در درون روشنفکران ایران و بخش زیادی از جریان‌های سیاسی است.

عنصر آزادی تا سال ۵۷ در ذهن بسیاری از روشنفکران ایرانی عنصر غالب نبود، بلکه عدالت و مبارزه با امپریالیسم عناصر غالب فکری‌شان بود و امکان تحقق آن‌ها را هم در طبقه‌ی کارگر می‌دیدند.

طرح شدن مفهوم آزادی یک واقعیت را در خود دارد و آن این است که این طبقه‌ی متوسط جامعه است که بیشترین سهم را می‌تواند در به وجود آوردن آزادی و تضمین تداوم آن داشته باشد. ...

گروه کار کارگری سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت) به مناسبت اول ماه می در گفت‌وگویی در دو بخش، با آقای دکتر کاظم کردوانی، جامعه‌شناس و نویسنده، ابتدا پرسش‌هایی در رابطه با وضعیت طبقه‌ی کارگر ایران، مختصات مبارزات این طبقه در شرایط امروز ایران، مهم‌ترین خواسته‌ها و همین‌طور محدودیت‌هایی که کارگران برای اعتلای اعتراضات خود با آن روبرو هستند را با ایشان در میان نهاد.

در بخش دوم، آقای کردوانی به پرسش‌های ما در زمینه‌ی رابطه‌ی دیروز و امروز جنبش روشنفکری چپ و همین‌طور سازمان‌های سیاسی ایران، با طبقه‌ی کارگر پاسخ گفتند:

آقای کردوانی، با توجه به این‌که شما هم جامعه‌شناس هستید و هم سابقه‌ی مبارزاتی در کنفدراسیون دانشجویان به عنوان کنش‌گر چپ دارید، کمی هم به رابطه‌ی بین جنبش روشنفکری و چپ ایران با طبقه‌ی کارگر بپردازیم: در گذشته، جنبش روشنفکری ایران و سازمان‌های سیاسی چپ، به دلایل مختلف از جمله به خاطر نوع باورها، از جنبش کارگری و از مبارزات عدالت‌خواهانه حمایت کامل می‌کردند و می‌توان گفت زمانی این حمایت تا حد انطباق هم پیش رفته بود.

بعداً برعکس، روشنفکران تلاش کردند از جنبش کارگری فاصله بگیرند و این فاصله امروز به حد جدایی هم رسیده است. امروز روشنفکران برعکس دهه‌های ۲۰ تا ۶۰، کمتر به مسائل زحمت‌کشان می‌پردازند. توضیح جامعه‌شناسانه در مورد این پدیده چیست؟

پیش از این‌که به پرسش شما پاسخ بدهم، بخشی از یک شعر مهدی اخوان ثالث را برای‌تان می‌خوانم که مرتبط با همین بحث است. اخوان این شعر را در شهریور ۱۳۲۸ سروده است:

عاقبت حال جهان طور دیگر خواهد شد
زیر و زیر، یقین زیر و زیر خواهد شد
این شب تیره اگر روز قیامت باشد
آخراًمر به هر حال سحر خواهد شد
گوید امید، سر از باده‌ی پیروزی گرم

دلواپسی جناحی از «بدحجابی»

رضوان مقدم

جناح های حکومت و این وسط هم، صد البته دیواری کوتاه تر از دیوار حریم خصوصی زنان و علم کردن حجاب زنان وجود ندارد!! در هر حال به نظر می رسد دم خروس به طرز انکارناپذیری بیرون زده و از این رو عده ای دیگر چهارشنبه، ۱۷ اردیبهشت ۹۲، در خیابان فاطمی دست به تظاهرات علیه "بدحجابی" زدند و خبرگزاری های فارس، مهر، ایرنا و... این تظاهرات را پوشش خبری تصویری دادند.

در این تظاهرات نوک تیز حمله، آموزش عالی و آموزش و پرورش بود. طرح شعار: «آموزش و پرورش خجالت، خجالت» نیز در واقع موضع سیاسی تظاهرکنندگان را نسبت به آموزش و پرورش و قاعدتا وزیر مربوطه، بازتاب می دهد.

این جا نیز می بینیم که «حجاب خانم ها» بار دیگر دستاویزی برای انتقام گیری های سیاسی از رقیب، شده است! وگرنه چه دلیلی دارد که پس از ۲۵ سال که از انقلاب گذشته و با وجود انواع و اقسام قانون و بخشنامه محرمانه و غیر محرمانه، و چسباندن انواع و اقسام پلاکاردها و شعارهای رنگ و وارنگ در کرامت حجاب زنان که به طور فراوان به در و دیوار های مدارس و خیابان ها، همچنین با وجود اخطار و اخراج و تنبیه و توبیخ دختران دانش آموز و دانشجو و... دل برادران حزب الله هنوز خنک نشده و خواهان اعمال فشارهای باز هم بیشترند؟

نمونه همین کارها پیش از این نیز توسط همین نیروهای حزب الهی و در زمان ریاست جمهوری محمدخاتمی نیز انجام می گرفت. ولی چنانچه در دوره ۸ ساله احمدی نژاد دیدیم این گونه تظاهرات حزب الهی ها و شاخ و شانه کشیدن برای مسئولین، کمتر شده بود. البته علاوه بر آنچه گفته شد، این موضع گیری ها علیه زنان، ممکن است بُعد دیگری هم داشته باشد و آن هم «دلواپسی» از انسجام زنان در ترمز داشتن حجاب اجباری است. زنان در نافرمانی مدنی که پس از انقلاب تاکنون بی وقفه انجام داده اند، مخالفت خودشان را با حجاب اجباری که توهین و تحقیر زن و مرد جامعه ایرانی را در پی دارد نشان داده اند.

از این رو به نظر می رسد واکنش های زنان نسبت به اجبار و تحمیل که در شکل پوشیدن مانتو و روسری های رنگی و بیرون گذاشتن موی سر (که حتی در میان عادی ترین زنان جامعه نیز رواج دارد) تا تشکیل «کمپین مخالفت با حجاب اجباری»، و اینک «کمپین آزادی های یواشکی»، نمود یافته، سبب شده است که علاوه بر اختلاف های سیاسی درون حکومت، نگرانی در دل بنیادگرایان نیز بیاندازد، همان طور که قشریون، روزی روزگاری سوادآموزی دختران را مخالف دین و دستورات الهی می دانستند.

ادامه در صفحه ۱۲

به جنابعالی تنظیم نموده‌ایم تا اتمام حجتی باشد با شما و تمام مسئولین ذریبط. "آنان همچنین در نامه خود افزوده اند: "گاهی با افرادی مواجه می‌شویم که محیط دانشگاه را با عیشت‌کنده اشتباه گرفته‌اند" و در ادامه می نویسند: "آنچه جای بسی تأمل، تاسف و ناراحتی است نه فقط این پدیده بی‌غیرتی و بی‌عفتی، که تساهل و تسامح شما مسئولین در این مساله ساده انسانی است! و در این زمینه، همه خواسته ما از شما و مسئولین ذریبط این است که ضمن برخورد صحیح قانونی و قاطع با این افراد، که علیرغم تعداد اندکشان، خسارتی بس سنگین برای جامعه دانشگاهی‌اند، پیش از این اجازه اشاعه فحشا را در محیطی که باید منشا علم و ایمان باشد... [۲]"

پس از نامه مذکور رجانیز به نقل از خبرگزاری پارس از نامه دوم این گروه در تاریخ ۲۰ اردیبهشت ۹۲ خبر داد. در این نامه و با همان ادبیات پیشین با اشاره به آیین نامه شورای عالی انقلاب فرهنگی (مصوب سال ۱۳۶۶) درباره حجاب و عفاف در محیط های آموزشی آمده است: "اماکن عمومی مانند قرائت‌خانه، کتابخانه و خوابگاه‌ها و اتاق‌های غذاخوری باید برای زنان و مردان جدا باشد یا برای هر جنس از نوبت جداگانه استفاده شود" [۲].

نویسندگان محترم این نامه ها، دانشجو یا غیردانشجو، طوری از آئین نامه شورای عالی انقلاب فرهنگی یاد می کنند که گویی آیین نامه ها بر انسان تقدم دارند و جنبه تقدس به آن می دهند اما فراموش می کنند که برخی از نویسندگان همین آئین نامه و آئین نامه های مشابه، خود از مغضوبین حکومت جمهوری اسلامی هستند و بعضاً به کشور های دیگر پناه برده اند.

از طرفی با توصیفاتی که در این اعتراض نامه ها عنوان شده، لابد در کشوری مثل ژاپن که این همه در زمینه علم و تکنولوژی پیشرفت داشته اند زنان در محیط دانشگاه لحاف به سر کرده اند تا برادران دانشجو وسوسه نشوند و چشمه خلاقیت و نوآوری‌شان نخشکد.

معلوم نیست کی این جماعت می خواهند به خود بیایند که پی استعدادی و افت تحصیلی، از "بدحجابی" همکلاس هایشان نیست، بلکه شاید از تمرکز بیش از حد خودشان روی مسائل جنسی است و این نگاه شان نیز ناشی از آن است که به جنس مخالف به عنوان ابژه جنسی نگاه می کنند وگرنه مگر کشور ما مردان استثنایی دارد که اگر چند تار موی زنی بیرون بود، آنها از خود بیخود شده و عنان اختیار از دست بدهند و "به گناه بیافتند"؟

در این میان ساده انگاری است اگر تصور کنیم عده ای دانشجو پس از ۲۵ سال ناگهان از خواب بیدار شده اند و به فکر "سالم ساختن محیط دانشگاه" برآمده اند، خیر، قضیه چیز دیگری است و به حوزه ی درگیری در مناسبات قدرت بر می گردد؛ یعنی تقابل میان

این که با شروع فصل گرما عده ای سازماندهی شده و در امنیت کامل بدون مجوز در خیابان ها تظاهرات موتوری و غیرموتوری راه بیندازند و علیه زنان شعار سر بدهند تاژگی ندارد، زنان ایرانی از اینها بدترش را هم دیده اند: از تیغ کشیدن به لب و دهانشان تا کشیدن موی سرشان، انداختن طوق برگردانشان در کمیته وزرا به عنوان بدحجاب و فاحشه، بر سنگفرش خیابان کشیدن، زیر مشتم و لگد لباس شخصی ها خونین شدن و... این ها تنها بخشی از خشونت های فیزیکی و تحقیر و توهین هایی است که توسط "گروه های فشار" به زنان ایران وارد شده، که صد البته عوارض منفی روحی و روانی جبران ناپذیری برای زنان و دختران بدنبال داشته است.

بخش دیگر مربوط به تحقیرهای رسمی و قانونی است که دست عوامل فشار را در هرگونه دست درازی به حریم خصوصی زنان بازگذاشته تا در سراسر کشور، محدودیت هایی را که شایسته نیست بر زنان و جامعه تحمیل کنند.

حجاب اجباری زنان ابزاری است در دست آن بخش از سیاستمداران بنیادگرا تا با استفاده از آن علاوه بر کنترل جامعه، به مصادف رقیبان سیاسی خود بروند و هرگاه جناح غیرهمسو در رأس دولت قرار گیرد، خیابان ها را قرق کنند و فریاد «وا اسلاما» سر دهند. گرچه چند سالی بود که وظیفه خطیر سرکوب و "تادیب" زنان و دختران را نیروهای انتظامی و گشت های رنگ و وارنگ ارشاد به عهده گرفته بودند و در دیوار شهر پر از شعارهای "دندان شکن و دشمن شکن" در حفظ حجاب شده بود، اما حجاب باوران که همه مشکلات را از گرانی و تورم گرفته تا سیل و زلزله و نیامدن باران به حساب "بدحجابی" زنان می گذارند، برای حل بحران های موجود، تداوم راه حل ساده سرکوب زنان را پیش گرفته اند و با عملیاتی هماهنگ و با سازمانی دهی منظم و مرتب اعتراضات و تظاهرات و تجمعاتی را تدارک دیده که سرچشمه همه آن ها یکی است.

در گزارشی از سایت الف (در تاریخ ۲۹ فروردین ۱۳۹۲) به نقل از خبرگزاری پارس آمده است [۱] "جمعی از دانشجویان دانشگاه تهران با صدور نامه‌ای خطاب به فرهاد رهبر نسبت به بدحجابی‌ها موجود در این دانشگاه اعتراض کردند". در این نامه که دارای ادبیاتی ضدزن است، آشکارا ریاست دانشگاه نیز مورد تهدید قرار گرفته است. در این نامه نوشته اند: "آنچه اینک پیش روی شماست، رنجنامه‌ای است از سوی جمعی از دانشجویان دانشگاه تهران در اعتراض به از بین رفتن فضای مناسب برای تحصیل و خلاقیت علمی، که بوسیله رفتار برخی از دانشجویان، در شکستن حریم‌ها و هنجارهای اخلاقی و آداب اجتماعی، پدید آمده است و اکنون این چند کلام را خطاب

خواستہ «میدان استقلال» ...

ادامه از صفحه ۵
 کرده و آنها را در زندگی سیاسی جاری در کیف، وارد نمایند. در عوض با ارسال نیروهای نظامی به مناطق شرقی، فضا را هر چه بیشتر متشنج کرده و با بستن هر گونه راه مذاکره، عملاً این مناطق را به وضعیتی کشاندند که سیاست‌رسانانم حق تعیین سرنوشت با هدف قبولاندن فدرالیسم به کیف، پراحتی به سیاست پیوستن این مناطق به یکدیگر، و در تداوم آن جدائی از اکرائین، فرا روید.

نقش روسیه در تحولات اخیر اکرائین

در رابطه با درک بهتر از نقش روسیه در تحولات اخیر اکرائین و نیز رابطه روسیه، چه با نواحی شرق اکرائین و چه با کیف، لازم است که این روابط نه از وقایع «میدان استقلال» به اینسو و حتی نه پس از وقایع موسوم به «انقلاب نارنجی»، بلکه بسیار قبل تر از آن، یعنی از دسامبر سال ۱۹۹۱، و از زمان امضای موافقتنامه میان یلتسین، کراوچوک و شوشکویچ، روسای جمهور وقت روسیه، اکرائین و روسیه سفید، و سالهای پس از فروپاشی شوروی، مورد بررسی قرار گیرند تا بتوان به عمق در هم تنیدگی روسها و اکرائینی‌ها در همه ابعاد سیاسی - اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی و حتی جمعیتی نیز پی برد. این که شرق اکرائین خواهان حق تعیین سرنوشت و در ادامه حتی پیوستن به فدراسیون روسیه است، علتش نه فقط زبان و فرهنگ مشترک، بلکه منافع عمیق اقتصادی اند که با پیوستن اکرائین به اتحادیه اروپا، مناسبات تا کنونی اقتصادی و موافقتنامه

های گمرکی با این استانها، هم از جانب روسیه از یکسو و هم از جانب دولت مرکزی در کیف، تحت فشار اتحادیه اروپا، همگی متوقف خواهند شد و بازندگان اصلی، در درجه اول مردم اکرائین، و بویژه استانهای شرقی اکرائین خواهند بود. کما اینکه روسیه نیز از این ضرر و زیانها بی نصیب نخواهد ماند.

در اینجا باید یک نکته را نیز مورد توجه قرار داد، آنهم تفاوت در اتخاذ تاکتیک از جانب مسکو در قبال مسئله کریمه و تحولات شرق اکرائین است. بود و نبود کریمه برای روسیه، جدا از تعلقات تاریخی و بیش از ۶۴ درصد جمعیت روس آن، از جنبه سیاسی و نظامی، به معنای بود و نبود ناوگان دریای سیاه روسیه بود. پوتین با آگاهی از این دو نکته با اهمیت، با استفاده ماهرانه از "غرور ملی روس" توانست بخش اعظم افکار عمومی و نظر مردم روسیه را به پشتیبانی از «سیاست مسکو در قبال کریمه» جلب نموده و در خود کریمه نیز اکثریت بالائی از مردم را به پای صندوقهای رای بکشاند. این که در برخی از رسانه‌های غربی "فاکتها و شواهدی" از آمادگی نظامی روسها جهت حمله و اشغال کریمه، انتشار می یافت، را می توان در چارچوب جنگ رسانه ای غرب و روسیه قرار داد و نه بیش از این. آخر در جایی که بیش از ۸۴ درصد جمعیت به پیوستن کریمه به روسیه رای می دهند که دیگر نیازی به استفاده از نیروهای نظامی وجود نداشت. در رابطه با شرق اکرائین، معادلات به نوع دیگری عمل می کنند. در اینجا دیگر پوتین نمی تواند در داخل روسیه از تاکتیک "غرور ملی روس" استفاده نماید. ضمن آنکه هر گونه حرکت ناسنجیده از

جانب مسکو می تواند "هدیه ای" باشد آسمانی در جهت توجیه ارسال هر چه بیشتر واحدهای ارتش و نیز مراجعه مستقیم کیف به پیمان ناتو، جهت مقابله با نظامی گری روسها. در اینجا سیاست صبر و پشتیبانی معنوی از طریق پوشش خبری به تحولات استانهای شرقی و نیز استفاده از "سلاح" نفت و گاز در رابطه با کیف، به پوتین این امکان را خواهند داد که با یک تیر همزمان چند نشان را بزند. نخست غلبه موقت بر معضلات اقتصادی عمیق در داخل خود روسیه. آخر اقتصاد متکی بر مواد خام نمی تواند در دراز مدت پاسخگوی نیازهای اقتصادی کشوری به وسعت روسیه باشد؛ موفقیت تاکتیکی دیگر پوتین، جلب افکار عمومی نه فقط جمعیت روس زبان، بلکه حتی اکرائینی‌های ساکن در این استانها هستند که به دنبال موارد متعدد سرکوب‌خشن و وحشیانه از جانب نیروهای نظامی و شبه نظامی ارسال از کیف، داوطلبانه خواهان پیوستن به فدراسیون روسیه شده اند. این امر برای دولتمردان کنونی و آتی مستقر در کیف، یک باخت بزرگ خواهد بود.

دولت موقت کیف که هنوز در لذت مستی "پیروزی" از وقایع میدان استقلال بسر می برد، تنها در صورتی می تواند خود را از این سرنوشت فاجعه بار برهاند که: به عملیات نظامی در شرق کشور پایان داده و به جای ارسال واحدهای نظامی، پیکهای آشتی و دعوت به شرکت در حکومت را به این استانها روانه نماید. اما چنین حرکت جسورانه ای از جانب کسانی که حتی تاب تحمل حضور اندک اعضای حزب کمونیست اکرائین در مجلس قانونگذاری را ندارند، امری بعید بنظر می رسد.

۹۰۰ هزار تومان ...

ادامه از صفحه ۱
 بر اساس آمارهای معاملات مسکن، در فروردین امسال بیش از ۹۷ هزار قرارداد در بازار مسکن منعقد شده که از این میزان ۲۶ هزار و ۳۰۹ مورد آن مربوط به اجاره‌نشینی بوده که نسبت به فروردین پارسال با افزایش ۲۶ درصدی همراه شده است.

که سرپرست کمیسیون تخصصی املاک علت کاهش خرید خانه و افزایش اجاره‌نشینی در سال گذشته را جهش قیمتی بالا در بازار مسکن عنوان کرده و می‌گوید پس از سال ۹۱ که به رکود رسیدیم سرمایه‌داران ترجیح دادند سرمایه‌های خود را در بازار بورس سرمایه‌گذاری کنند و سرمایه‌هایشان را از بازار مسکن بیرون کشیدند.

با توجه به افزایش تعداد مستاجران و با نزدیک شدن به فصل جابجایی و آغاز فصل تابستان، این میزان تقاضا روبه افزایش خواهد رفت که بررسی میدانی خبرنگار ایسنا از میزان اجاره بهای واحدهای ۴۰ تا ۵۰ متری در نقاط مختلف تهران حاکی از این است که صاحبخانه‌ها تمایل بیشتری برای دریافت ودیعه و پول پیش به عنوان رهن واحد مربوطه دارند.

در این میان نگاهی به بازار اجاره آپارتمان‌های کوچک و نوساز در سطح شهر تهران خالی از لطف نیست.

به عنوان نمونه یک واحد ۴۵ متری در منطقه نارمک به قیمت ۲۰ میلیون تومان به صورت کامل رهن داده می‌شود؛ معادل ۹۰۰ هزار تومان اجاره ماهانه. یک واحد ۵۰ متری در منطقه پونک نیز با قیمت ۴۲ میلیون تومان برای رهن کامل در نظر گرفته شده است؛ به طوریکه اجاره ماهانه آن یک میلیون و ۲۶۰ هزار تومان لحاظ شده است. یک واحد ۴۵ متری در خیابان آزادی به قیمت ۴۰ میلیون تومان رهن داده می‌شود؛ معادل یک میلیون و ۲۰۰ هزار تومان اجاره ماهانه. یک واحد ۵۰ متری در منطقه شمس‌آباد با قیمت ۱۰ میلیون پول پیش و ۸۰۰ هزار تومان در بهای ماهانه اجاره داده می‌شود که در مجموع معادل یک میلیون و ۱۰۰ هزار تومان اجاره ماهانه می‌شود.

یک واحد ۴۵ متری با پارکینگ و انباری در منطقه سیلان به قیمت ۲۰ میلیون تومان به صورت کامل رهن داده می‌شود؛ معادل ۹۰۰ هزار تومان اجاره ماهانه.

یک واحد آپارتمان ۴۵ متری در خیابان دولت با قیمت ۲۰ میلیون تومان پول پیش و یک میلیون و ۱۰۰ هزار تومان اجاره در نظر

گرفته شده است که در مجموع معادل یک میلیون و ۷۰۰ هزار تومان اجاره ماهانه برای آن لحاظ شده است.

قیمت رهن و اجاره آپارتمان‌های کوچک در نقاط مختلف تهران نشان‌دهنده این است که پایین‌ترین مبلغ اجاره یک واحد کوچک در شهر تهران ماهانه ۹۰۰ هزار تومان است.

البته طبق اعلام وزیر راه و شهرسازی میزان اجاره خانه تنها هشت درصد افزایش داشته است. بر اساس تاکیدات و وعده‌های مسئولان وزارت راه و شهرسازی بازار اجاره خانه به صورت لحظه‌ای رصد می‌شود و شوک قیمتی در این بخش نخواهیم داشت.

به گفته مظاهریان، معاون مسکن و ساختمان وزیر راه و شهرسازی نیز مسکن از تغییر متغیرها از جمله تورم تاثیر می‌پذیرد اما شاخص‌ها نشان می‌دهد که هم اکنون بازار مسکن دارای ثبات است و این روند به صورت قابل قبولی در این بخش ادامه خواهد داشت.

منبع: همشهری آنلاین

گذری بر روابط جمهوری ...

ادامه از صفحه ۴

عملیات ارتش صدام بر ضد کردها (۱۹۸۷ تا ۱۹۸۹) منجر به کشته شدن ۱۸۲ هزار کرد عراقی، ویرانی ۴۸۰۰ دهکده کردنشین و گسترش طرح عربی سازی شهرهایی همچون کرکوک و موصل شد، و از این لحاظ کردها تاوان سنگینی پرداختند.

ایران البته همواره مامن و پناهگاه آوارگان مختلفی بوده که در پی یورش نیروهای نظامی عراقی به منطقه کردستان رو به سوی این کشور گذاشته‌اند. هزاران تن از بارزانی‌ها و سایر کردهای عراقی سال‌های زیادی از عمر خود را در گوشه و کنار ایران، از جمله در مشهد، ساوه، کرمانشاهان تا کرج و تهران و انزلی و غیره سپری کرده‌اند.

ایران در سیاست خود نسبت به عراق از دیدگاه یکپارچگی خاک عراق حرکت می‌کند و با توجه به اینکه حکومت اقلیم کردستان عراق بدون در نظر گرفتن توازن با جناحهای دیگرعراقی سیاست نفتی خود را با کشور ترکیه تنظیم کرده است، جمهوری اسلامی از وارد شدن به این مقوله یعنی نفت خودداری می‌کند

هزاران تن از کردها در ایران به مدرسه رفته و صدها تن در ایران تحصیلات دانشگاهی را گذرانده‌اند. گفته می‌شود تا نیمی از مردم کرد عراقی زبان فارسی را می‌فهمند و می‌توانند به فارسی صحبت کنند.

در جریان آوارگی سال ۱۹۹۱ کردهای عراقی در حالی که ترکیه مرزهای خود را در برابر خیل چندصد هزار نفری آوارگان بست، ایران حدود یک میلیون تن از آوارگان کرد عراقی را درون مرزهای خود پذیرفت. میزبانی بیش از سه دهه یعنی از دهه ۱۹۷۰ تا دهه ۱۹۹۰ به نزدیک‌تر شدن فرهنگ هر دو حوزه کمک کرده است.

انتفاضة

با شروع انتفاضة، عقب راندن نیروهای اداری و امنیتی و انتظامی حزب بعث از مناطق کردنشین و ایجاد حکومت اقلیم کردستان، ماهیت نیروهای کرد از لحاظ موقعیت قدرت، تغییر پیدا می‌کند. در این مقطع دیگر کردها نه یک نیروی اپوزیسیون، بلکه به نیروی در قدرت سیاسی تبدیل می‌شوند، و این، نوع رابطه را وارد فاز دیگری می‌کند که یکی متفاوت با دهه‌های قبل از خود است.

البته در مراحل اولیه این قدرت گیری، بعثت اینکه هنوز حکومت کردی به

خوبی با نگرفته و جو بشدت متأثر از رقابت سیاسی مابین دو نیروی اصلی، یعنی حزب دمکرات و اتحادیه میهنی ست، و این رقابت شکل مسلحانه هم پیدا می‌کند، شکل قدرت سیاسی عمدتاً دو پاره و بنابراین هر کدام از این دو حزب بنوعی دارای همان رابطه سنتی با دولت‌های پیرامون خود هستند (در این مرحله حزب دمکرات به ترکیه و اتحادیه میهنی بیش از پیش به ایران نزدیک می‌شود).

اما آنچه مهم است این می‌باشد که این دو حزب دارای مناطق تحت نفوذ و اداره خود می‌باشند، و کماکان از منظر یک نیروی سیاسی در قدرت با کشورهای پیرامون رابطه دارند. این جغرافیای سیاسی، این امکان را فراهم می‌آورد که رابطه اقتصادی نیز وارد گود شود و به این ترتیب مرادوه اقتصادی بویژه در زمینه تجارت و بازرگانی از همان اوائل شروع شود. این امکان بویژه به رونق نسبی اقتصادی در شهرهای مرزی مناطق کردستان ایران نیز می‌شود.

طبق آمار رسمی حکومت اقلیم کردستان عراق، در حال حاضر بیش از ۱۰۰ هزار نفر ایرانی در کردستان عراق زندگی می‌کنند و بیش از ۱۰۰۰ شرکت ایرانی نیز در کردستان عراق مشغول فعالیت اقتصادی و تجاری هستند

البته در مورد شکل سیاسی قدرت و رابطه دو حزب عمده کردی در کردستان عراق باید گفت که که هنوز حکومت اقلیم کردستان از ایجاد نهایی نهادهای مختص بخود رنج می‌برد، واقعیت این است که هنوز قدرت سیاسی شکل شبه استالینیستی دارد، بدین معنا حزب و دولت از هم تفکیک ناپذیرند و هنوز تعلق به یکی از این دو حزب عمده، نقش تعیین کننده‌ای در امکان حضور مردم در نهادهای اداری دارد.

هنوز در اقلیم کردستان سپاه ملی واحد به معنی واقعی خود وجود ندارد، ادارات در مناطق تحت نفوذ این دو حزب شکل حزبی دارند، و از سیاست اقتصادی واحدی پیروی نمی‌شود.

گسترش روابط اقتصادی میان جمهوری اسلامی و حکومت اقلیم کردستان

چنانکه در سطور قبل بدان اشاره شد از سال ۱۹۹۱ رابطه تجاری میان ایران و کردستان عراق شروع می‌شود، اما از سال ۲۰۰۲ بعد از سقوط رژیم بعث است که این روابط وارد فاز نوینی می‌گردد. در زیر سعی می‌شود به موارد اصلی این ارتباط و چگونگی گسترش آن اشاره شود:

- حداقل ده بازارچه در مناطق مرزی مابین ایران و کردستان تاسیس شده و عملاً به فعالیت تجاری مشغولند.

- عمده صادرات به کردستان عبارتند از فراورده‌های داروئی، غذائی و کالاهای کارخانه‌ای،

- حداقل هشتاد و هفت شرکت اقتصادی ایرانی در سلیمانیه فعال هستند (دولت ایران بیشتر در مناطق تحت نفوذ اتحادیه میهنی

دارای مرادات و فعالیت‌های اقتصادی می‌باشد).

- حجم مبادلات اقتصادی جمهوری اسلامی ایران و عراق بالغ بر ۱۲ میلیارد دلار است که ۴۰ درصد آن سهم اقلیم کردستان می‌باشد.

- طبق آمار رسمی حکومت اقلیم کردستان عراق، در حال حاضر بیش از ۱۰۰ هزار نفر ایرانی در کردستان عراق زندگی می‌کنند و بیش از ۱۰۰۰ شرکت ایرانی نیز در کردستان عراق مشغول فعالیت اقتصادی و تجاری هستند.

همچنین سالانه بالغ بر یک میلیون ایرانی به کردستان عراق سفر کرده‌اند و حجم مبادلات تجاری اقلیم کردستان با جمهوری اسلامی ایران به بیشتر از ۶ میلیارد دلار در سال می‌رسد.

- برپائی نمایشگاه‌های متعدد در کردستان از طرف ایران.

- رشد حداقل ۲۵ درصدی تجارت میان دو طرف در سالهای اخیر.

- ایجاد شهرک‌های صنعتی مرزی، از جمله شهرک صنعتی قصرشیرین.

نقایص رابطه

- عدم فعالیت ایران در حوزه بانکی در کردستان. بدنبال افتتاح شعبات بانک‌هایی چون زراعت بانک‌های ترکیه و ال بی اچ لبنانی و دهها بانک اروپایی و امریکایی در کردستان عراق اخیراً رئیس حکومت کردستان عراق خبر از افتتاح بانک بین المللی استاندارد چارترد انگلیسی در اربیل عراق را داده و این در حالیست که ایران در این زمینه حضور ندارد.

- عدم حضور در صنایع نفتی.

هیچ دولتی در منطقه به اندازه ترکیه در پی انکار هویت کردها نبوده است، اما می‌بینیم که دولت این کشور هم اکنون با درک و پذیرش شرایط نوین و برای تأمین منابع انرژی خود به گسترش رابطه خود با حکومت اقلیم کردستان دست باز کرده است و در این راه گوی سبقت را از بسیاری از جمله از ایران ربوده است

نورسیم

- افتتاح پایانه مسافربری مرز رسمی باشماق مریوان در سال ۲۰۱۴،
- سفر میلیونی سالانه مردم به اقلیم.

امیدهای دو طرف

- گسترش روابط در همه حوزه‌های اقتصادی، سیاسی، تجاری، مالی و فرهنگی. هر دو طرف بر این امر تأکید کرده‌اند و امیدوارند که این امر در سال ۲۰۱۴ بتواند بیشتر عملی بشود (ظاهراً این تأکید بعثت به قدرت رسیدن جناح میانه رو در ایران می‌باشد)، ...

گذری بر روابط جمهوری ...

ادامه از صفحه ۱۱

- تاکنون بیش از نود درصد مفاد تفاهم نامه‌های پیشین بین دو طرف عملیاتی شده و در نشست‌های در ۲۰۱۴ برگزار شده نیز مقرر گردیده که هیئت‌های تخصصی در حوزه‌های مختلف تجاری، کشاورزی و اقتصادی برای پیگیری مفاد تفاهم نامه‌های اجرا نشده با حضور مسئولان مرتبط دو طرف تشکیل شود. لازم به تذکر است که کارشناسان اقلیم کردستان معتقدند که مشارکت ایران در فعالیتهای اقتصادی اقلیم کردستان عراق در مقایسه با کشورهای منطقه و ظرفیت اقتصادی ایران در سطح مطلوبی نیست و دلیل این امر را در دیدگاه امنیتی مسئولین جمهوری اسلامی نسبت به اقلیم کردستان می‌دانند. همچنین آنها بر این باورند اگر جمهوری اسلامی این دیدگاه امنیتی را کنار بگذارد، در عرصه فعالیتهای اقتصادی و سرمایه گذاری در اقلیم کردستان بسیار موفق تر از کشور ترکیه خواهد بود که البته اقلیم نیز از این سیاست بسیار منتفع خواهد شد.

علل احتیاط جمهوری اسلامی در گسترش روابط خود با کردستان

- ایران روابط خود را با اقلیم کردستان در چارچوب روابط با دولت مرکزی عراق طراحی می‌کند، و عدم میانجیگری ایران در کشمکش حکومت اقلیم کردستان و عراق بر سر مسائلی چون بودجه و نفت و... در همین راستا می‌باشد،

- ایران در سیاست خود نسبت به عراق از دیدگاه یکپارچگی خاک عراق حرکت می‌کند و با توجه به اینکه حکومت اقلیم کردستان عراق بدون در نظر گرفتن توازن با جناحهای دیگر عراقی سیاست نفتی خود را با کشور ترکیه تنظیم کرده است، جمهوری اسلامی از وارد شدن به این مقوله یعنی نفت خودداری می‌کند،

- ترس از قدرت گیری بیشتر کردها، بدان معنی که در نهایت باعث استقلال و جدائی آنها از عراق شود،

- نگرانی از گفتمان سازبهای موجود در کردستان که از منظر ایجاد کردستان بزرگ حرکت می‌کنند،

- نگرانی از وجود احزاب مخالف خود در کردستان. جمهوری اسلامی بارها به شیوه رسمی و غیر رسمی از حضور مسلحانه آنان به مقامات اقلیم شکایت برده است. دولت ایران وجود ایوبیسیون کرد ایرانی را مانعی برای گسترش روابط می‌داند،

- و سرانجام ترس از حضور نیروهای غربی (در قالبهای مختلف) در آنجا.

اما خوب است اشاره بشود که علیرغم همه ترس و نگرانی و واهمه‌های رژیم ایران، حکومت اقلیم کردستان در مواردی به خوبی به یاری رژیم ایران از جمله در دور زدن تحریمها شتافته است.

پتانسیل ها

علیرغم همه مشکلات موجود سر راه گسترش روابط میان ایران و کردستان، اما فاکتورهای عیدهای وجود دارند که از لزوم

و ضرورت بیش از پیش گسترش این روابط خبر می‌دهند. هیچ دولتی در منطقه به اندازه ترکیه در پی انکار هویت کردها نبوده است، اما می‌بینیم که دولت این کشور هم اکنون با درک و پذیرش شرایط نوین و برای تأمین منابع انرژی خود به گسترش رابطه خود با حکومت اقلیم کردستان دست یازیده است و در این راه گوی سبقت را از بسیاری از جمله از ایران ربوده است.

هم چنین حضور بیشتر نهادهای اقتصادی، بانکی و نفتی جهانی در کردستان این واقعیت را نمایان می‌سازند که منطقه مهمی در کنار و همسایگی ایران در مسیر رشد و توسعه قرار گرفته و ایران باید مواظب باشد که این میدان را به دیگران تنها و تنها به علت دیدگاههای امنیتی خود واگذار نکند.

در اقلیم کردستان امکانات و پتانسیلهای فراوانی یافت می‌شوند، از جمله چنانکه در یکی از گزارشها و ارزیابیهای خود منابع رژیم تحت عنوان "برخی ویژگیهای اقتصادی و تجاری کردستان" آمده است، اقلیم کردستان دارای:

- منابع زیر زمینی دست نخورده است،
- دارای قانون سرمایه گذاری مترقی با هدف توسعه تجارت با کشورهای همسایه،
- احترام به مالکیت صد درصد سرمایه گذاران خارجی،
- عدم تفاوت بین سرمایه گذاران داخلی و خارجی،
- و سرانجام امنیت بالای منطقه.

نتایج چند

جمهوری اسلامی بعد از به قدرت رسیدن، رابطه با کردهای عراق را از رژیم پهلوی به ارث برد و بعدها با شروع جنگ ایران و عراق، بیشتر به ضرورت تعمیق و پیشبرد این رابطه پی برد، اما با به قدرت رسیدن کردها در کردستان عراق و ایجاد دولت محلی خودشان، نیت صرف استفاده ابرازی از آنان به نفع اهداف خود، دچار بحران شد.

واقعیت آن بود که نه می‌شد به جنگ تمام عیار با این تجربه جوان رفت و بنابراین دولت ایران ناچار شد و البته عقل رئالیسم سیاسی هم ایجاب می‌کرد که به این فاکتور جدید در منطقه توجه دیگری مبذول شود، و نه بدان تنها با نگاه صرفاً ابزار گونه برخورد شود.

هم اکنون نگاه کلان جمهوری اسلامی به کردستان عراق یک نگاه ابرازی - هدفی ست. یعنی اینکه هم بدان کماکان بعنوان یک ابزار می‌نگرد و هم به عنوان وجودی که در بیرون از جمهوری اسلامی قرار دارد و باید بدان به عنوان وجودی برای خود هم بنگرد. اینکه این نگاه میانی یا مابینی جمهوری اسلامی کی و کجا به نفع یک نگاه معقول تغییر خواهد کرد (منظور از نگاه معقول این است که عنصر هدف در این نگاه سنگین تر شود)، البته به فاکتورهای زیادی نیاز دارد.

در کنار این نگاه میانی به تجربه و وجود حکومت اقلیم کردستان، از یاد نبریم که کورد به عنوان یک فاکتور فشار به طرف غربی هم اکنون در سیاست جمهوری اسلامی جایگاه ویژه‌ای دارد (به تجربه سوریه و یا رابطه رژیم ایران با پ ک کا توجه شود)، و اینکه این جایگاه ویژه چه نوع بازتابی در رابطه این رژیم با اقلیم کردستان خواهد داشت نیز خود

موضوع مهمی است. سرانجام اینکه باید دقت کرد که گسترش رابطه با اقلیم کردستان برای ایران بطور کلی از اهمیت زیادی برخوردار است، به چند دلیل، از جمله اینکه گسترش این رابطه باعث می‌شود که:

- فاکتوری به فاکتورهای رشد اقتصادی در ایران می‌تواند اضافه شود (کردستان ایران از این لحاظ در سالهای گذشته نفع سرشاری از این رابطه برده است)،

- گسترش این رابطه می‌تواند به تقویت عنصر امنیت در منطقه تبدیل می‌شود،

- گسترش این رابطه می‌تواند به تقویت نقش استانهای جوار مرز در فعالیتهای اقتصادی منجر می‌شود.

البته یکی از شرطهای تغییر در استراتژی اقتصادی نسبت به حکومت اقلیم کردستان، به تغییر در دیدگاههای کلان جمهوری اسلامی در حوزه سیاست و ایدئولوژی وابسته است.

از طرفی دیگر موقعیت کلان حکومت اقلیم که خود را نهایتاً در چهارچوب استراتژی غرب در منطقه تعریف می‌کند با توجه به دشواریها و تضاد منافع میان ایران و غرب در منطقه خاورمیانه، دشواری این دگردیسی تغییر رفتار جمهوری اسلامی را بهتر ترسیم می‌کند.

البته حکومت اقلیم سعی کرده توازن و بالانس سیاسی را در روابط خود با کشورهای منطقه از جمله همسایگان دیرینه خود حفظ کند و رتال پولیتیک را در حد توان خود جلو ببرد، اما این تجربه حکومت کردی هنوز از نارسائیهای فراوانی رنج می‌برد، نارسائیهایی که زودن بخشی از آنها به هماهنگی سیاست میان قدرتهای جهانی و منطقه‌ای در حوزه خاورمیانه منوط است.

دلواپسی جناحی ...

ادامه از صفحه ۹

اما امروز خوشبختانه یکی از افتخارات ایران، میزان بالای زنان تحصیل کرده است. هم از این روست که به گمان من روزی فراخواهد رسید که زنان ایران مانند همتایان خود در دیگر نقاط جهان، از حق انتخاب پوشش برخوردار باشند... آری، آن روز دیر نیست!

پانویس ها:

[۱] http://

alef.ir/vdcjmhem.uqevovzsfu.html?68916

[۲] وب سایت الف به نقل از خبرگزاری فارس

[۳]

<http://www.rajanews.com/detail/>

asp?id=49333

منبع: مدرسه فمینیستی

سازمان‌ها و روشنفکران ...

ادامه از صفحه ۸

طبقه متوسط به دلیل وضعیت معیشتی‌اش و مهم‌تر از آن به دلیل خواست‌های فرهنگی‌اش، طبقه‌ای است که می‌تواند از مفهوم آزادی، هم درک آزادی‌خواهانه داشته باشد و هم باعث رشد آزادی و هم دوام آن بشود.

این مطلقاً به این معنا نیست که طبقه کارگر احتیاج به آزادی ندارد یا با آزادی مخالف است یا ضد آن است.

اما این مسائل در حوزه‌های کاملاً متفاوتی قرار می‌گیرند. به خصوص زمانی که طبقه کارگر آگاهی به مفهوم آگاهی‌یافته در مقام طبقاتی‌اش ندارد.

طبیعتاً این مفهوم از آزادی و این‌که طبقه متوسط پرچمدار آزادی است، باعث شده که نیروهای سیاسی، به خصوص آن‌هایی که ارتباط با طبقه کارگر ندارند و فکر می‌کنند فقط در حوزه آزادی‌های سیاسی و اجتماعی است که می‌شود فعالیت کرد و راه را برای برون‌رفت از وضعیت فعلی جامعه باز کرد، به طبقه متوسط، از روشنفکران تا قشرهایی که طبقه متوسط ایران را نمایندگی می‌کنند یا تشکیل می‌دهند، بیشتر نظر پیدا کنند.

البته به نظر من، این بی‌توجهی به وضعیت طبقه کارگر ایران بسیار امر ناپسندی است. این‌که در حوزه دانشگاهی و فکری و پژوهشی هرکسی تخصصی دارد و طبیعتاً کسی که در کار تخصصی خودش مثلاً به حوزه روشنفکری می‌پردازد، خیلی نمی‌تواند به حوزه‌های دیگر مانند کارگران، زنان و... بپردازد، یک بحث است، اما بی‌اعتنا بودن به سرنوشت طبقه کارگر و درک نکردن اهمیت نقش کارگران برای یک ایران فردای آزاد، خیلی پسندیده نیست.

گرچه کماکان فکر می‌کنم، امروز طبقه‌ای که می‌تواند آزادی را به‌طور اساسی برای ایران به ارمغان بیاورد و تداومش را تضمین کند، طبقه متوسط ایران است.

البته بی‌آن که بخواهم به این حقیقت بی‌توجه باشم که وجود یک طبقه کارگر متشکل و آگاه به منافع خود و منافع حیاتی جامعه، برای ایران و ایرانی‌های مهمیتی به‌سزا و گاه تعیین کننده دارد.

مضاف بر این، در توضیح چرایی فاصله گرفتن جریان روشنفکری ایران از طبقه کارگر، باید به این نکته توجه کرد که این فاصله بر او تحمیل شده است.

یعنی اگر دانشجویی، روشنفکری، در ایران بخواهد برود با طبقه کارگر کار کند، شدیدترین برخوردها را با او می‌کنند.

البته این مسئله هم که طبقه کارگر ایران چقدر پذیرای این رابطه است، بحث دیگری است که از لحاظ جامعه‌شناسی بسیار بحث مهمی است.

از سوی دیگر، این فاصله در مورد سازمان‌هایی که مجبور شدند از ایران بیرون بیایند و در ایران فعالیت سازمانی ندارند، به علت وضعیت جغرافیایی، عملاً به آن‌ها تحمیل شده است.

با توجه به توضیحاتی که در مورد نوع رابطه جنبش روشنفکری و سازمان‌های سیاسی چپ ایران با طبقه کارگر دادید که در گذشته خود را در خدمت طبقه کارگر و جزیی از آن

طبقه می‌دیدند و امروز برعکس، نظر به طبقه متوسط دارند و فاصله‌شان با طبقه کارگر به حدی رسیده است که به خصوص نسل جدید روشنفکری ایران کمتر به مسائل کارگران و زحمت‌کشان توجه دارد، چه نوع رابطه‌ای را میان روشنفکران از یک سو و سازمان‌های سیاسی از سوی دیگر با طبقه کارگر سودمند و لازم می‌بینید؟

یکی از مشکلات ما از این افراط به آن افراط رفتن است. یعنی یک روز به آن شکل طرفدار طبقه کارگر هستیم و یک روز دیگر می‌خواهیم دمکرات و آزادی‌خواه باشیم و خیال می‌کنیم که لازمه‌ی این کار فراموش کردن همه چیز است.

از سوی دیگر، به نظر من، باید فاصله‌ی میان روشنفکران و سازمان‌های سیاسی را کاملاً روشن کرد.

یکی از مشکلات ما قبل از انقلاب این بود که میان فعال سیاسی و روشنفکر هیچ تفاوتی گذاشته نمی‌شد. روشنفکر کسی بود که انقلابی بود و در این سازمان‌ها فعالیت می‌کرد و حاضر بود جانش را هم از دست بدهد.

اما فکر می‌کنم امروز ما به تعریف‌هایی رسیده‌ایم که این تعریف‌ها شاید گاه‌آنها نتایج خوشایندی نداشته باشند، اما اتفاقاً چیزهای خوبی هستند و فاصله‌ها را روشن می‌کنند.

به نظر من حوزه روشنفکری را باید از حوزه سازمان‌های سیاسی جدا کرد. این جدایی به معنای کشیدن دیوار چین بین این دو جریان نیست.

هیچ سازمان سیاسی‌ای نمی‌تواند از جریان روشنفکری مستقل باشد، یعنی در درون خودش تیم‌های روشنفکری نداشته باشد و کار روشنفکری نکند و یا به آن‌چه در حوزه فکر می‌گذرد بی‌اعتنا باشد.

اما، کسی که روشنفکر است باید کار روشنفکری‌اش را بکند و کسی که دنبال کار سیاسی است و سازمان سیاسی می‌خواهد تشکیل بدهد، باید کار سازمان سیاسی‌اش را بکند.

این خلط مباحثی که در گذشته بود، اتفاقاً امروز خوشبختانه در ایران دارد آرام آرام از بین می‌رود.

در نتیجه، این وظیفه‌ی سازمان‌های چپ است که بدون این‌که متولی کارگران باشند، باید بروند و در طبقه کارگر کار کنند و پایه‌ی کارگری پیدا کنند. چپ بدون پایه‌ی کارگری اصلاً مفهوم ندارد.

حال این‌که خود این واژه‌ی کارگر، امروز با وضعیت اقتصادی جهان چه تعریف‌هایی دارد، بحث دیگری است.

ولی سازمان چپ بدون کارگر، اصلاً مفهومی ندارد.

در مورد جریان‌های روشنفکری هم، آن‌هایی که دید عدالت‌خواهانه و انسان‌دوستانه دارند، نمی‌توانند به وضعیت و موقعیت طبقه کارگر بی‌اعتنا باشند.

من فکر می‌کنم اگر این دو زمینه را مشخص و روشن کنیم، هم به نفع جامعه است، هم به نفع طبقه کارگر است و هم به نفع روشنفکرها و هم به نفع سازمان‌های سیاسی است. چون هم وظایف و هم توقع‌ها، روشن و مشخص می‌شود.

روشنفکرهایی که دغدغه‌ی عدالت و آزادی‌خواهی دارند، باید راجع به وضعیت معیشتی کارگران، وضعیت اجتماعی آن‌ها و... صحبت کنند و از آنان پشتیبانی کنند، منتها فعالیت در جنبش کارگری را به سازمان‌های سیاسی واگذار کنند.

از تحرک "دلواپسان" ...

ادامه از صفحه ۷

و می‌دانند که در جامعه مملو از مطالبات معوقه و آکنده از نارضایتی و خشم، از شرکت اعتراضی در انتخابات تا پس گرفتن رأی خود و تا شعار مرگ بر اهل ولایت فقیه، راه درازی نیست.

نکته دوم آن که که دولت کنونی اساساً بدنال چانه زنی و لابی‌گری در بالاست، تا ایجاد فضای لازم و تنفسی برای سازمان یابی و حضور فعال مردم و جامعه مدنی. چنانکه عدم صدور مجوز راه پیمائی کارگران در ماه مه امثال و یا عدم صدور مجوز برای همایش و نهادهای مردمی و مستقل و یا ابطال تصمیم‌های غیرقانونی جناح تندرو در بستن غیرقانونی روزنامه‌ها (که توقیف روزنامه قانون به بهانه واهی از آخرین آنها بود) حاکی از انفعال و بی‌عملی دولت است.

واقعیت آن است که در برابر تحرکات عملی باندها و جناح افراطی، دولت روحانی بیشتر به گفتار درمانی توسل جسته است که به هیچ وجه پاسخ‌گوی تعرض این جناح نیست. انفعال او در برابر حمله به زندانیان سیاسی نمونه بارزی از این رویکرد است.

اگر آنها می‌توانند پراختی همایش‌هایی چون "دلواپسیم" برگزار کنند، چرا مثلاً کانون نویسندگان ایران، هم چون سالیان گذشته، قادر نیست که مجمع علنی و قانونی خود را برگزار کند و یا کارگران و دانشجویان و زنان و ... چرا قادر نیستند همایش‌های مشابه برگزار نمایند؟

اکثریت مردم ایران هم بطریق اولی حق دارند که دلواپسی‌های خود را با صدای بلند مطرح سازند، با صدائی چنان بلند که فریاد شبه فاشیست‌ها در برابر آن حقارت خود را به نمایش بگذارد.

از قضا بهترین شیوه خنثی کردن این توطئه‌ها فراهم ساختن فضای تنفسی برای برگزاری تجمعات و سازمان‌یابی نیروهای آزادیخواه و عدالت‌طلب و حفظ امنیت همایش‌ها و تجمعات در برابر تهاجم‌های شبه فاشیست‌ها است که در متن چنین روندی جامعه سرشار از مطالبات معوقه و انباشته شده می‌تواند رفته رفته روی پای خود بایستد و خود توطئه‌های آنها را خنثی کند.

وحدت چپ

به سوی سنگل دهنی سنگل بزرگی چپ

www.vahdatechapp.com

دیدار شماری از یاران لگام*

با خانواده ی محترم زنده یاد عبدالله حسین زاده، مقتولی که ایشان از خون او گذشتند

در ساعت ۶ بعد از ظهر روز پنجشنبه ۹۳/۲/۴، خانم نسربین ستوده و آقایان دکتر محمد ملکی، محمد نوری زاد، و علی رضا جباری از بنیانگذاران لگام، و آقای آریا آرام نژاد، از هنرمندان کشورمان، با همراهانشان به دیدار خانم سامره ی علی نژاد و آقای عبدالغنی حسین زاده، پدر و مادر مقتول (زنده یاد عبدالله حسین زاده) در شهر رویان از شهرستان نور رفتند تا حمایت خود را از اقدام بشردوستانه ی این خانواده در گذشت از اعدام محکوم و رفع کمبودهای قانونی اعلام دارند. همه می دانیم آنکه دست به جنایت از هر نوع می آلاینند و وابسته به شرایط اجتماعی تحمیل شده برخویش اند و پیش از ریختن خون آنان باید شرایط اجتماعی مسبب اقدامشان را از میان برداشت؛ اما کسانی که آمادگی اقدام به چنین جرم ناپسندی در جانشان رخنه می کند خود باید دقت و هشیاریشان را محفوظ نگه دارند تا موجبات ریختن خون انسانی دیگر یا مالا خویشتن را فراهم نیاورند؛ زیرا کمال بزرگواری خانواده هایی که از جرم قاتل فرزند خویش می گذرند، ممکن است موجب بخشایش آنان شود؛ اما همواره این رخداد پیش نمی آید.

اعضای خانواده ی محترم حسین زاده انسانهایی شرافتمند و مهربان اند که دو فرزند شان را با سالها فاصله از کف داده اند. آنها در پای چوبه ی دار از خون کسی که به جرم قتل فرزندشان محکوم به اعدام محکوم شده بود گذشتند و با جوانمردی تمام خواستار بخشودگی او شدند. ایشان می گویند گرفتن چنین تصمیمی برایشان بسیار دشوار بوده است. مادر می گفت: بیشتر سه - چهار هزار نفری که در پای چوبه ی دار حاضر بودند از من می خواستند که قاتل را بیخشم؛ گفتم نمی توانم. سرانجام مادرم به من گفت: اگر نمی خواهی او را بخشی دست کم چارپایه را از زیر پایش نکش. او به سخن مادرش گوش داد؛ ازین کار منصرف شد و تنها به زدن سیلی به گوش او بس کرد. او می گفت: پس از زدن سیلی به گوش قاتل احساس آرامش کردم و از اصرار در اجرای حکم اعدام دست برداشتم. پدرعبدالله می گفت: نمی توانستم خودم را راضی کنم بیخشمش؛ کنار چوبه ی دار رفتم و به او گفتم: حالا با یک حرکت پایم می توانم به آن دنیا بفرستم. و او با التماس از من خواست که به پدر و مادرش رحم کنم و از این کار صرفنظر کنم. دراین لحظه حالم دگرگون شد و تصمیم گرفتم او را بیخشم و بخشیدم. اشک از چشمانم سرازیر، و اجرای حکم متوقف شد.

پس از توقف اجرای حکم اعدام قاتل، انبوه کسانی که در مراسم اجرای حکم حضور یافته بودند یکدیگر را در آغوش گرفتند و بوسیدند. شماری از جوانان محل پس از این صحنه دور یکدیگر حلقه زدند و در حرکتی نمادین و در همنوایی با اقدام صلحجویانه ی این خانواده چاقو هایی را به خاک فرو بردند.

هنگام دیداربا این خانواده دیدارکنندگان با این خانواده شاهد بودند که اهالی محل نیز از اقدام نیکخواهانه ی پدر و مادر مقتول سپاسگزاری می کردند و به گفته ی خانواده ی حسین زاده از پنجشنبه ۹۳/۲/۴ تا روز دیدار هفت نفر از اعدام محکومان به قتل عزیزانشان در گذشته اند که همه ی آنها ساکنان همان منطقه بوده اند و تحت تاثیر اقدام انسان دوستانه این خانواده قرار گرفته اند.

دیدار با خانواده ی حسین زاده در میان برخورد انسانی و محبت آمیز و سپاسگزاری آنان و حضرات پایان یافت و دیدارکنندگان با آرزوی اصلاح قانون و لغو مجازات اعدام و اینکه تا رسیدن آن روز دیگران نیز از این اقدام آموزنده پیروی کنند آنان را ترک گفتند.

سیمین بهبهانی، جعفر پناهی، علی رضا جباری، نسربین ستوده، فریبرز رئیس دانا، اسماعیل مفتی زاده، نرگس محمدی، محمد ملکی،

محمد نوری زاد

۹۳/۲/۱۴ (۴/۵/۱۴)

*لگام: لغوگام به گام مجازات اعدام

بولتن کارگری شماره ۲۹

تحلیل هفته: کارگران زندانی را آزاد کنید

از تجارب دیگران: از کارخانه تا مزرعه حقوق اتحادیه های کارگری فلسطینیان در اسرائیل جشن روز اول ماه می ۲۰۱۲ به روایت تصویر

اخبار داخل کشور: بیانیه ی سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه "کارگران بازداشت شده را آزاد کنید"

بیانیه ها و نامه ها: تجمع کارگران بازنشسته ی کارگران نساجی مازندران در

مقابل مجلس در استان کرمانشاه ۶۰ درصد کارخانه ها تعطیل شدند

نماینده ی خاش، نصرت آباد و میرخواه: شرایط اشتغال سیستان و بلوچستان در حد صفر است شرایط ناعادلانه ی کاری علیه کارگران بلوچ در عسلویه

یادداشت: نظام سرمایه داری و امپریالیسم

www.kar-online.com

نسبت به آنها، منجمله برخورد خشن با کارگران، نشان داد که تاکتیک دولت در آغاز کار با شکست روبرو شده است.

وزیر کار باید بفهمد که اگر نخواهد به مطالبات کارگران پاسخ مثبت بدهد، حکومت به زودی دچار همان بلایی خواهد شد که ایشان وقوع اش را به درستی تشخیص داده بود و نسبت به آن، به سران نظام هشدار داده بود. بازداشت و زندانی کردن کارگران در روز کارگر و اقدامات ایضایی دیگر، تنها روندی را که موجب ترس شماسات، تسریع می کند.

پس بهتر است به این "بی تدبیری ها و بی عدالتی ها" پایان دهید؛ کارگران زندانی را آزاد کنید، حق تشکل را بپذیرید، در امور تشکل های کارگری دخالت نکنید، جیره و مواجی را که از جیب کارگران به عوامل تان در تشکل های دولتی می دهید، قطع کنید و بگذارید خود کارگران نمایندگان شان را به جای شما انتخاب کنند.



کارگران زندانی ...

ادامه از صفحه ۲ عبارت بود از دادن وعده های دروغ، سازماندهی اتحادیه و حزب قلابی، رفتار متضاد میان حرف و عمل، و در نهایت خرید وقت برای از بین بردن جنبش کارگری در شرایط مناسب، گرچه برای مدتی عده ای از کارگران را متوهم کرد و در تضعیف جنبش کارگری نقش داشت، ولی کارگر نیفتاد و سرانجام رژیم سلطنتی و حامیان خارجی اش به سخت ترین روش سرکوب، یعنی کودتا، متوسل شدند.

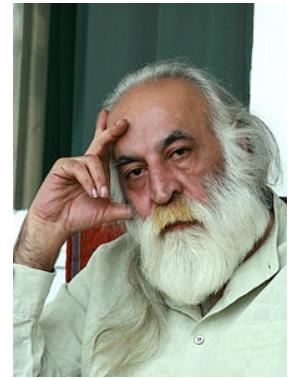
امروز، زمانه نسبت به دوره ی قوام تغییر کرده و طبقه ی کارگر امروز نیز به مراتب آگاه تر و باتجربه تر از آن است که به آسانی فریب بخورد، به وعده های توخالی و فریب کارانه دل ببندد و نداند که آنچه تغییر کرده، بیش از یک تغییر تاکتیک در جهت تداوم و پیشبرد سیاست های ضدکارگری گذشته ی حکومت، نیست.

دولت باید بداند که کارگران مطالبات معینی دارند و چنان که در عمل نشان می دهند، تا رسیدن به مطالبات شان از پای نخواهند افتاد.

کنش های کارگران در روز کارگر، حاکی از این عزم جزم بود و واکنش های دولت

نه به اعدام را به خواستی همگانی تبدیل کنیم

صدای تار در آغوش خاک به یاد استاد محمد رضا لطفی



پیش ساز تو من از سحر سخن دم نزنم
که زبانی چو بیان تو ندارد سختم
ره مگردان و نگه دار همین پرده ی راست
تا من از راز سیهرت گرهی باز کنم
صبر کن ای دل غم‌دیده که چون پیر حزین
عاقبت مژده ی نصرت رسد از پیرهنم
چه غریبانه تو با یاد وطن می نالی
من چه گویم که غریب است دلم در وطنم
همه مرغان هم آواز پراکنده شدند
آه از این باد بلاخیز که زد در چمنم
شعر من با مدد ساز تو آوازی داشت
کی بود باز که شوری به جهان در فکنم
نی جدا زان لب و دندان چه نوایی دارد؟
من ز بی همغسسی ناله به دل می شکم
بی تو آری غزل "سایه" ندارد "لطفی"
باز راهی بزنی ای دوست که آهی بزنی
هوشنگ ابتهاج (سایه)

با درگذشت محمد رضا لطفی در ۶۸ سالگی بدنبال بیماری سرطان استخوان، مردم میهن مان یکی از برجسته ترین اساتید نواندیش موسیقی اصیل ایرانی در چهار دهه اخیر را از دست دادند. لطفی با هنرمندی اعجاز انگیزش، با عشقش به آموختن و آموزش و گسترش موسیقی اصیل، با نگرش ترقیخواهانه خود به مسایل اجتماعی یکی از سرشناس ترین چهره های هنر معاصر میهن ایران به شمار می آید. در سوگ او بزرگترین چهره های ادب و هنر ایران گوشه هایی از زندگی او را به تصویر کشیدند.

کیهان کلهر با اشاره به اینکه، "هیچ واژه ای پیدا نمی کنم"، می گوید: "فقط می توانم همان را بگویم که چند ماه پیش در سوگ شهناز بزرگ نوشتیم، موسیقی مان تنهاست، از همیشه تنها تر." محمد علی مهر آسا در رثای لطفی می نویسد: "من با محمد رضا لطفی از سال ۱۳۴۴ و یا ۱۳۴۵ در سنندج آشنا شدم و آشنائی به دوستی انجامید.

او با دیپلم متوسطه به عنوان سپاهی دانش به کردستان منتقل شده بود. به هنگام آمدنش به سنندج و آگاهی اداره آموزش و پرورش و لشکر کردستان از استعداد و هنر او موضوع فرستادنش به دهات برای تدریس منفی شد و هنرش سبب شد که او را در مرکز استان نگه دارند و راهی روستا نشود.

اداره فرهنگ و هنر استان به ریاست زنده یاد "همایون خاکسار" به همراهی و همکاری زنده یاد حسن کامکار (پدر برداران و تنها خواهر کامکارها) کار خیری انجام دادند و کلاسی برای آموزش موسیقی در سنندج تأسیس کردند.

مهر آسا در اشاره به سرکوب های خونین اوایل انقلاب می نویسد: "انقلاب پیش آمد و سهم محمد رضا لطفی و گروه چاوش بیش از همه بود و چه زحمتی برای ارائه ی سرودهای میهنی و هیجانی کشیدند و چه دسته گل‌های خوش عطر و بوئی پیشکش مردم و انقلاب کردند. اما حیف... دستگاه حاکم توان پذیرش دگراندیش را نداشت و رفقای لطفی راهی زندان شدند. از آنجمله آقای هوشنگ ابتهاج سایه شاعر بزرگ و گرامی ما. حاصل این که همه پرواز کردیم و راهی دیار غربت شدیم."

محمد رضا شجریان در پیامی به مناسبت درگذشت محمد رضا لطفی می گوید: "همواره دلسوز طبقه کارآمد کم‌درآمد بود. حیف و صد حیف که زود درگذشت و ما را سوگوار کرد."

هوشنگ ابتهاج در باره همکاری با لطفی از جمله می گوید: "در رادیو دو گروه شیدا و عارف را داشتیم؛ محمد رضا لطفی سرپرست گروه شیدا و علیزاده و مشکاتیان مشترکا سرپرست گروه عارف بودند.

روز بعد از ۱۷ شهریور ۵۷ که از رادیو استعفا کردیم چاووش را درست کردیم. گروهی متشکل از گروه عارف و شیدا به اضافه یکی دو نفر دیگر. می خواستیم به موسیقی ایران که مدتی بود طرف بی اعتنایی قرار گرفته بود جان تازه ای بدهیم. چاووش شد پرچمدار موسیقی ایران؛ هنوز هم وقتی از موسیقی امروز حرف می زنند گوشه چشمی هست به کارهای عارف و شیدا." محمود خوشنام می نویسد: "با درگذشت محمد رضا لطفی، موسیقی سنتی ایران یکی از پیروان سرسخت ولی نواندیش خود را از دست داد.

نخستین موسیقیدان از نسل جدیدتر که اندیشه دگرگونسازی در سر داشت، محمد رضا لطفی بود. او علاوه بر نواختن تار و سه‌تار به شیوه‌های تازه، قطعات مختلف موسیقی نیز برای ارکسترهای کوچک و بزرگ آفریده و بر روی سروده‌های شاعران کهنه و نو آهنگ نهاد است. شماری از دستاوردهای آهنگسازی او غالباً در پیوند با شعر سایه این هاست: سپیده، همیشه در میان، بهانه از توست، و چهارگاه."

امیر رستاق در باره کارهای لطفی می نویسد: "سرود - تصنیف "سپیده" را باید معروفترین اثر محمدرضا لطفی لقب داد- قطعه‌ای که با صدای محمدرضا شجریان و شعر هوشنگ ابتهاج (سایه) در همان روزهای نخست انقلاب ساخته و آنچنان که لطفی در یادداشتی خاطرنشان کرده است "خود آن را شب پیروزی انقلاب ایران به رادیو برد و آن را بخش کرد "این قطعه در دستگاه ماهر ساخته و ابتدا در آلبوم "چاووش ۶" با صدای شجریان عرضه شد." محمود دولت آبادی در تشییع مراسم خاکسپاری وی گفت: "من قلندری را همواره در وجود او دیدم که برای نو کردن دوستی‌ها تلاش‌های زیادی کرد.

لطفی دیر هنگام به کشور بازگشت، اما به رغم برخوردن هنجارها و دریافتن نابهنجاری هایی که کم نبود، او آمد و سرانجام وظیفه نهایی خود را انجام داد، وظایفی که با آموزش دانشجویان نگران هنرنمایی آنها بودیم، آغاز شد و تا آخرین لحظات زندگانی او ادامه پیدا کرد. تلاش لطفی برای آموزش موسیقی، تلاشی فراموش نشدنی است، گرچه او به سلامت خود زیاد اهمیت نمی داد و آن را رعایت نمی کرد، اما شاید این یک راهی از قلندری او بود که می خواست به این شکل باشد. قلندری که آزادگی اصلی ترین مولفه آن بود.

سایت "زمانه" در مطلبی به دیدگاه لطفی در مورد بی توجهی مسئولان به موسیقی نوشت: "محمد رضا لطفی در ۱۸ اردیبهشت ۱۳۹۲ برای اجرای کنسرت به استان خوزستان رفته بود. او در این سفر بر مسئولان فرهنگی کشور خرده گرفت که به موسیقی توجه نمی‌کنند، او گفته است: "من تاکنون ندیدم که یکی از مسئولان درباره موسیقی حرف بزند. پس ارتباطی بین مسئولان و موسیقی‌دانان وجود نداشته و اگر هم وجود داشته، خیلی خصوصی بوده است."

مراسم تشییع پیکر زنده یاد استاد محمدرضا لطفی یکشنبه ۱۴ اردیبهشت ماه با حضور تعداد زیادی از مردم و هنرمندان در تالار وحدت برگزار شد. حزب توده ایران خاطره این هنرمند برجسته و ترقیخواه مردم میهن مان را گرامی می‌دارد.

منبع: نا مه مردم

از کارخانه ...

ادامه از صفحه ۱۶

نهادی، هیچ سازمانی برای کارگران فلسطینی در اسرائیل و دفاع از حقوق آنان وجود ندارد. مدل اتحادیه‌ی کارگران عرب، یا سازمانی مشابه، بدیلی را به کارگران فلسطینی در سراسر اسرائیل و در مناطق اشغالی عرضه می‌کند که تاکنون چندان مورد بحث و دقت قرار نگرفته است. این اتحادیه می‌تواند آغازی باشد تا اعتماد و ظرفیت سازمان‌یابی در میان شهروندان فلسطینی اسرائیل برای اقدامات سیاسی جمعی در سطحی وسیع‌تر تدریجاً فراهم گردد. وهیه می‌گوید: "ما سازمانی از وکلا نیستیم.

ما به کارگران نشان می‌دهیم چرا اهمیت دارد که خودشان سازمان داشته باشند. پیشبرد کار در دادگاه‌های کار می‌تواند ماه‌ها و سال‌ها به درازا بکشد. اگر سازمان‌یافته باشیم، می‌توانیم دست به اعتصاب بزنیم و پیروز شویم."

از کارخانه تا مزرعه

حقوق اتحادیه‌های کارگری فلسطینیان در اسرائیل

آلون آوبرام

ناصریه - دوربین‌های ایمنی و درهای سنگین فلزی، آپارتمانی را که بدون این ادوات ایمنی ساختمان مهجوری می‌نمود، حراست می‌کنند. این آپارتمان دفتر اتحادیه‌ی کارگران عرب در اسرائیل (Arab Workers Union in Israel) است. عکس‌هایی از تظاهرات محلی و پرچم اتحادیه‌ی بین‌المللی کار دیوارهای داخل آن را تزئین کرده‌اند. وهبه بادارنه، مردی ۴۳ ساله اهل روستای ارباح، مدیرکل این اتحادیه است. او قهوه‌ای آماده می‌کند و شیرینی تازه تعارف می‌کند. کمی بعد فدوا علی، زن ۴۲ ساله اهل روستای کوکب ابو ال هجا، هم وارد می‌شود. فدوا یکی از سازمان‌دهندگان اصلی بخش زنان اتحادیه زیر نام "پلاتفرم برای زنان" است. ما می‌نشینیم و به گفت‌وگو در مورد زنان کارگر فلسطینی-اسرائیلی و فعالیت‌های اتحادیه در این زمینه می‌پردازیم.

اتحادیه‌ی کارگران عرب در اسرائیل یک اتحادیه‌ی نوپا و مستقل است که وظیفه‌ی مقدم‌اش را سازماندهی و دفاع از کارگران فلسطینی شهروند اسرائیل، که در کارخانه‌های ناصریه، حیفا و جلیلیه کار می‌کنند، و زنانی که در بخش کشاورزی به کار مشغول‌اند، قرار داده است. امور اتحادیه تماماً توسط داوطلب‌کاران پیش برده می‌شوند و برای بقای خود هم به کمک‌های مالی اتحادیه‌های کارگری در دیگر کشورها متکی است. اتحادیه کارزارهایی را برای آگاهی کارگران عرب از حقوق کار خود راه می‌اندازد، این کارگران را در محل کارشان سازمان می‌دهد و در دادگاه‌های کار وکالت قانونی آنان را به عهده می‌گیرد.

"پلاتفرم زنان" بزرگترین بخش اتحادیه است و کارش به ترویج حقوق زنان عرب کارگر اختصاص دارد. فدوا از مسائل متعدد و فراگیر مربوط به کار زنان عرب می‌گوید و توضیح می‌دهد که "بسیاری از این زنان ابتدا از حقوق کارشان اطلاعی ندارند، یا از سازمان‌یافتگی و مطالبه‌ی حق‌شان، که در بسیاری موارد قانوناً استحقاق آن را دارند، به شدت می‌ترسند."

وضع‌ی که برای اقلیت فلسطینی بومی اسرائیل، یک معضل و نابرابری سیستمی است. وهبه می‌گوید: "کارگران عرب در اسرائیل با نوعی فرهنگ استثمار می‌روانند. ما این را هر روزه می‌بینیم و از کسانی که برای شکایت از کارفرمایان به ما مراجعه می‌کنند می‌شنویم."

بیش از نیمی از خانواده‌های عرب در

اسرائیل فقیر محسوب می‌شوند، در حالی که بین یک‌پنجم تا یک‌چهارم کل جمعیت اسرائیل زیر خط فقر زندگی می‌کنند. حدود ۲۱ درصد از زنان عرب اسرائیلی به کار اشتغال دارند. در حالی که این آمار برای زنان یهود حدود ۶۰ درصد است. علیرغم افزایش تدریجی در سال‌های اخیر، میزان مشارکت نیروی کار زنان عرب در اسرائیل نسبت به تمام خاورمیانه، جز در یمن و فلسطین، پایین‌تر است. حتی میزان استخدام زنان در عربستان سعودی برابر ۲۲ درصد است.

اتحادیه تاکنون به پیروزی‌های اندک اما مهمی در دادگاه نائل آمده است. با این حال "فعالیت اصلی آن استقرار کمیته‌های محلی از کارگرانی است که با اتحادیه در ارتباط اند." وهبه تکرار می‌کند که اولویت اتحادیه تمرکز بر نبرد قانونی در دادگاه‌های کار یا صرف نیرو برای "رای‌زنی" (لابی‌گری) در کثرت نیست. به عوض فعالیت‌های اتحادیه اساساً مصروف آگاهی کارگران از حقوق خویش و استقرار یک شبکه قانونی از کمیته‌های کارگری در سراسر منطقه است. او می‌گوید: "ما را، به محض این که می‌بینند اعلامیه‌ای را به دست کارگران می‌دهیم، که در آن از حقوق آنان نوشته شده، از کارخانه بیرون می‌اندازند."

اتحادیه منبع درآمدی برای دست زدن به اقدامات بزرگ ندارد و حمایت‌های مالی نتیجه‌ی ارتباطات شخصی، و تعهدات شفاهی بین آنان است. فدوا می‌گوید: "ما برای زنان در خانه‌های خودشان کلاس می‌گذاریم. تجربه‌ی ما در کار با زنان در سال‌های گذشته نشان می‌دهد که این نوع کار بسیار مهم است، زیرا زنان کارگر به حقوقشان واقف نیستند." در نتیجه این قبیل ابتکارات است که "در حال حاضر کارخانه‌های کوچک و متوسطی، با ۷۰-۸۰ کارگر زن، در سراسر جلیلیه وجود دارند که دارای کمیته‌های محلی‌ای برای زنانی هستند که در آنها کار می‌کنند."

مقامات کارخانه‌ها به روش‌های مختلفی متوسل می‌شوند تا این شبکه‌ی کوچک اما رو به رشد کمیته‌ها و هر کوششی از جانب آنها را برای عقد قراردادهای جمعی خنثی کنند. وهبه توضیح می‌دهد که رؤسای کارخانه‌ها و مزارع حجت می‌آورند که فقط "هیستادروت" (کنفدراسیون اتحادیه‌های کارگری اسرائیل) حق سازماندهی کارگران را دارد. این در حالی است که اتحادیه‌ی کارگران عرب در این کارخانه‌ها از اکثریت برخوردار است و بنابراین قانوناً، چنان که قانون کار اسرائیل تصریح دارد، از حق مشارکت در عقد قراردادهای جمعی برخوردار است. زنان عرب کارگر در جلیلیه از سپردن وسیع کار تولید به کشورهای همسایه رنج بسیار

می‌برند. فقط در دهه‌ی گذشته بیش از ۳۰ هزار کارگر بافنده در منطقه کارشان را از دست داده‌اند. سیاست‌های نئولیبرالی در اسرائیل، اقتصاد مبتنی بر تکنیک پیشرفته را به حرکت درآورده و بخش‌های سنتی کار را به حاشیه رانده است. در سال‌های ۹۰ قرن گذشته کارخانه‌های نساجی اسرائیلی به عنوان جزئی از پروسه‌ی صلح به کار خود در جلیلیه پایان دادند و کارشان به "مناطق صنعتی باکیفیت" در اردن سپرده شد. این مناطق تأمین کننده‌ی کار ارزان برای کارخانه‌های اسرائیلی و اردنی، با مالیات کم و صادرات فارغ از سهمیه‌بندی به آمریکا هستند. این قبیل تحرکات اقتصادی برای تقویت به اصطلاح "عادی‌سازی منطقه" تشویق شدند. اما در واقعیت منجر به تثبیت نابرابری بومی شدند و خسارات سنگینی را بر موقعیت اقتصادی به‌خودی خود شکننده‌ی زنان فلسطینی در اسرائیل وارد آوردند.

فدوا بسته شدن کارخانه‌ی نساجی محلی در ناصریه را تشریح می‌کند: "یک روز، وقتی زنان به کارخانه آمدند، همه جا را بسته یافتند. از دستمزد و پرداخت هم خبری نبود." کارخانه بدون هیچ خبر قبلی بسته شد و کارگران سابق کارخانه، علی‌رغم تظاهرات و شکایت‌هاشان بابت قطع کار، از هیچ غرامتی برخوردار نشدند. فدوا می‌گوید که در جلیلیه نیز موارد مشابهی رخ داده بودند.

فدوا و وهبه بر تعهدشان برای برپا داشتن یک اتحادیه‌ی مستقل برای کارگران عرب راسخ‌اند. به نظر وهبه جوامع فلسطینی در سراسر اسرائیل به این تشخیص دست یافته‌اند که "هیچ..."

ادامه در صفحه ۱۵

آدرس پستی:

L.G.e.v

Postfach 260268

50515 Köln

Germany

شماره حساب بانکی:

L.G.e.v: **دارنده حساب بانکی:**

شماره حساب: **۲۲۴۴۲۰۲۲**

کد بانک: **۲۷۰۵۰۱۹۸**

نام بانک:

Stadtsparkasse Köln-Bonn

IBAN: DE33 37050198 0022 442032

SWIFT-BIC: COLSDE33

آدرس تماس با پست الکترونیک: karrooznamehi@gmail.com